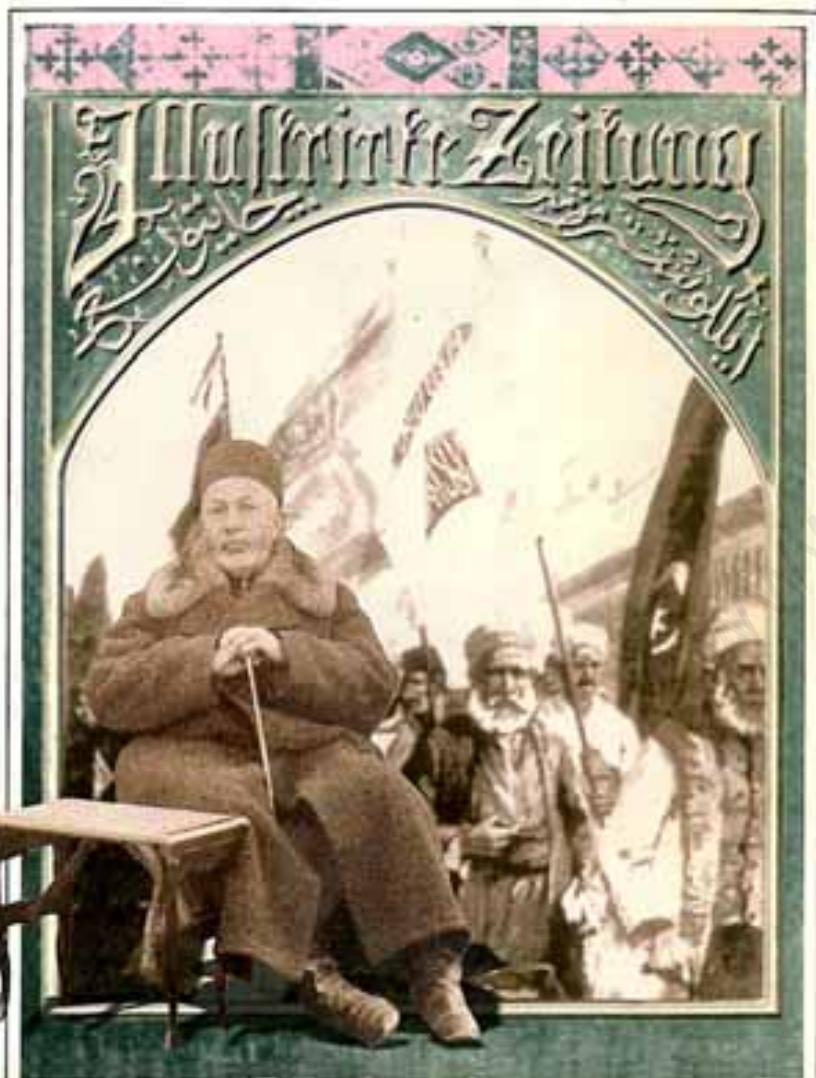


کتاب دوم

پیش به سوی شرق

ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول

اولریخ گرکه / ترجمه پرویز صدری



پیش به سوی شرق



اولریخ گرکه / ترجمه پرویز صدری



کتاب سیناک

Design: Farnaz

چاپ اول

پیش به سوی شرق

اولریخ گرکه، مؤلف آلمانی این کتاب، دربارهٔ فعل و انفعالات جنگ جهانی اول، و تأثیر آن بر ملت و دولت ایران، روایتی دست اول، براساس اسناد و مدارک موجود در وزارت امور خارجهٔ آلمان، ارائه می‌دهد، که مغایر با روایت مورخان روسی و انگلیسی است. و چشم‌انداز تازه‌ای، پیش روی صاحب‌نظران ایرانی و علاقه‌مندان به گذشتهٔ پرماجرایی ایران، می‌کشاید.



کتاب سیناک

نشانی: تهران، صندوق پستی شماره ۱۲۸۷-۱۳۳۹۵، تلفن: ۰۲۱-۵۷۷۷۰
 شابک: ۹۶۴-۶۱۴۱-۲۱-۸ ISBN 964-6141-21-8
 هورا و جلدی: ۲۰۰۰ تومانی

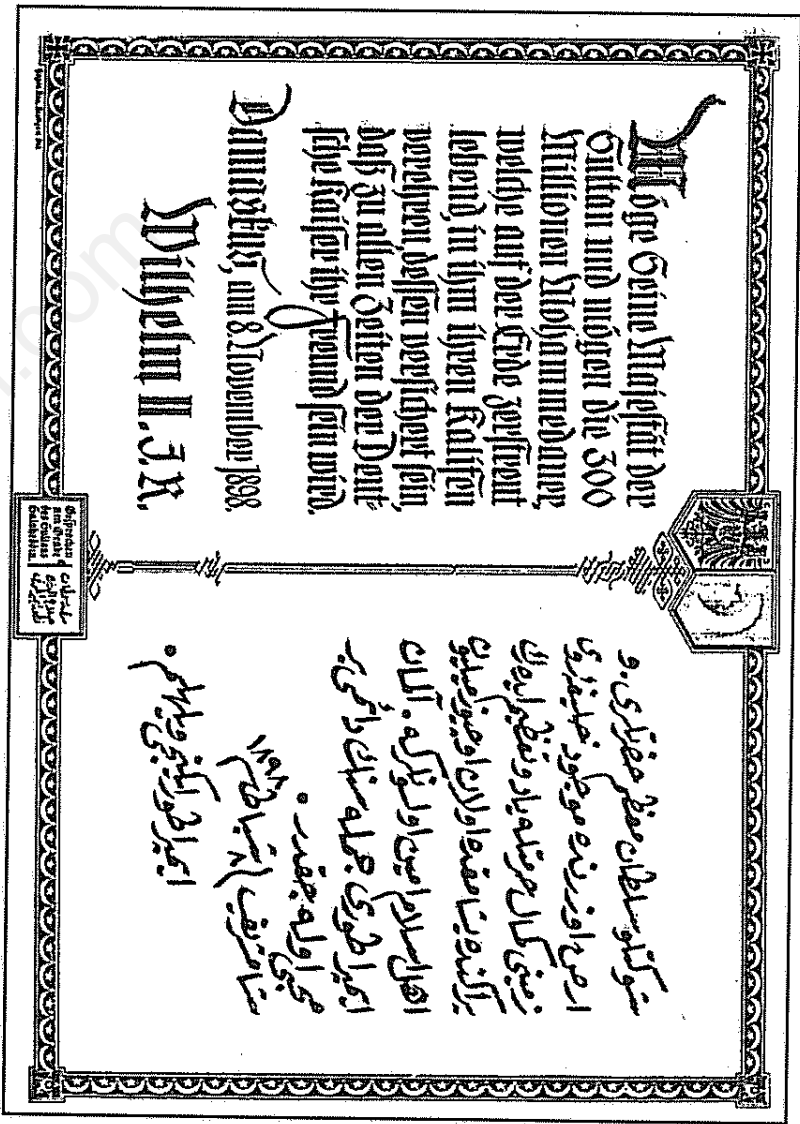
پیش به سوی شرق



اولر ییغ کترکه / ترجمه پرویز صداری

چاپ یکم
تهران
پائیز ۱۳۷۷

www.KetabFarsi.com



Ich habe Seine Majestät der
 Kaiserin und mirgen die 300
 Millionen Mark innehmer
 welche auf der Erde gesichert
 lebend in ihm ihren Kaiserin
 werden, dessen weltliche sein,
 das zu allen Zeiten der Welt
 sich Kaiser ihr Freund sein wird.
 Dammstadt, am 8. November 1898.
 Wilhelm II. K.

گنجینه کتب خطی و کتب نفیسه
 کتابخانه مجلس شورای اسلامی
 تهران

ستون و سلطان معظم حضرتی و
 اربعه اوزرنه موجود حضرتی
 زینتی کمال بر صفا و تقصیر لیه
 برکنده بتا صفا اولان او صیر صیریه
 اهل اسلام امین اول نکره. آلتان
 امیر طوری جمله سنک و اثنی بر
 محبی اوله جعفر
 ستامتیف آتسبا طرم
 امیر طوری آتسبا طرم

فرمان تقصیر و بلایم دوم، که خود را حاکم مسلمانان جهان جلوه می داد.

آوازه گنجینه کتب خطی و کتب نفیسه / ترجمه: دکتر سید علی حسینی

چاپ یکم
 تهران
 پاییز ۱۳۷۷

پیش به سوی شرق

پیش به سوی شرق

ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول

نوشته: اولریخ گرکه

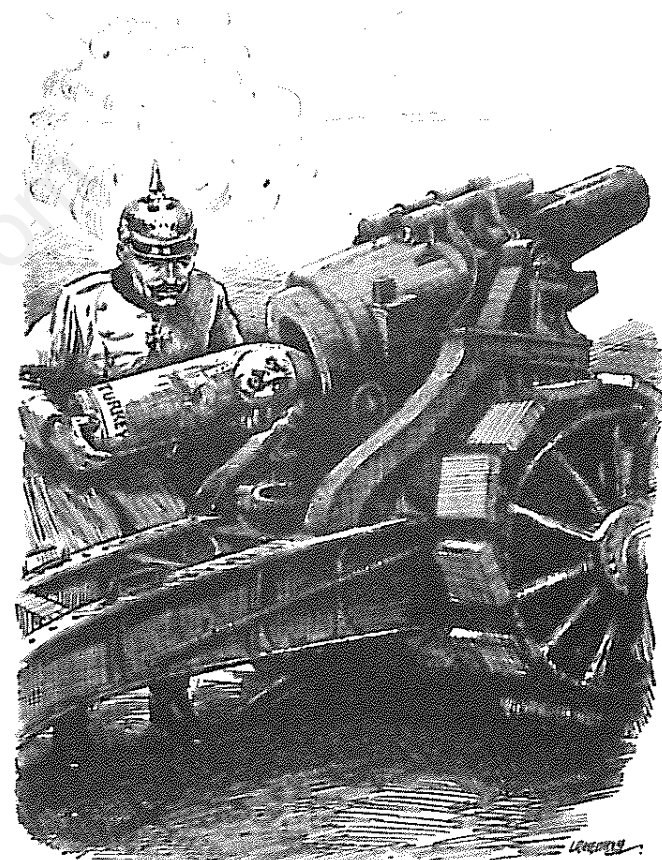
ترجمه: پرویز صداری

کتاب دوم

ویرایش تاریخی: کاوه بیات

ویرایش ادبی: مصطفی زمانی نیا

PUNCH, OR THE LONDON CHARIVARI.—November 11, 1914.



HIS MASTER'S VOICE.

The Kaiser to Turkey, (reassuringly): "LEAVE EVERYTHING TO ME. ALL YOU'VE GOT TO DO IS TO EXPLODE."
TURKISH: "YES, I QUITE SEE THAT. BUT WHERE SHALL I BE WHEN IT'S ALL OVER?"

کاریکاتور مجله پانچ (۱۱ نوامبر/ ۱۹۱۴)

قیصر ویلهلم دوم (به سلطان عبدالحمید): «همه کارها را به عهده من بگذار! چون تنها وظیفه تو منفجر شدن است!»
سلطان عبدالحمید (به قیصر ویلهلم): «من این را خوب می فهمم، ولی در انتهای کار، جای من کجاست!»

Persien in der Deutschen Orientpolitik
Während des Ersten Weltkrieges

Von

Ulrich Gehrke

W.Kohlhammer GmbH

Stuttgart [1960]



کتاب: سیاست

نشانی: تهران، صندوق پستی شماره ۱۵۶۷ - ۱۶۷۶۵، تلفن: ۷۰۵۷۳۷

پیش به سوی شرق
(کتاب دوم)

ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول

نویسنده: اولریخ گهرکه

مترجم: پرویز صدوری

چاپ نخست - تهران - پاییز ۱۳۷۷

حروفنگاری و صفحه‌آرایی: نقش و قلم (حمید قربانجو) ۷۵۳۰۹۵۷

لیتوگرافی متن: لادن ۳۹۳۷۰۸

لیتوگرافی تصاویر متن: سلیمی ۷۵۳۹۲۵۷

لیتوگرافی جلد: کیلک خیال (اجرا: بابک محزونی) ۸۷۵۳۳۶۷

چاپ: رامین ۶۷۹۱۱۶

صحافی: فاروس ۳۹۳۳۵۷

تیراژ: ۲۰۰۰ دوره دو جلدی

کلیه حقوق ادبی و هنری، برای ناشر محفوظ است.

شابک ۸-۲۱-۶۱۴۱-۹۶۴-۸ - 6141 - 21 - 8 - ISBN 964

فهرست مطالب:

عنوان:	صفحه:
۱. یادداشت‌های دیباچه	۵۱۳
۲. یادداشت‌های فصل یکم ایران در آستانه جنگ جهانی اول، و ورود ترکیه عثمانی به جنگ	۵۱۷
۳. یادداشت‌های فصل دوم ایران در حاشیه سیاست آلمان و عثمانی در افغانستان	۵۲۷
۴. یادداشت‌های فصل سوم هدایت ریاست فئالانه آلمان در ایران	۵۶۷

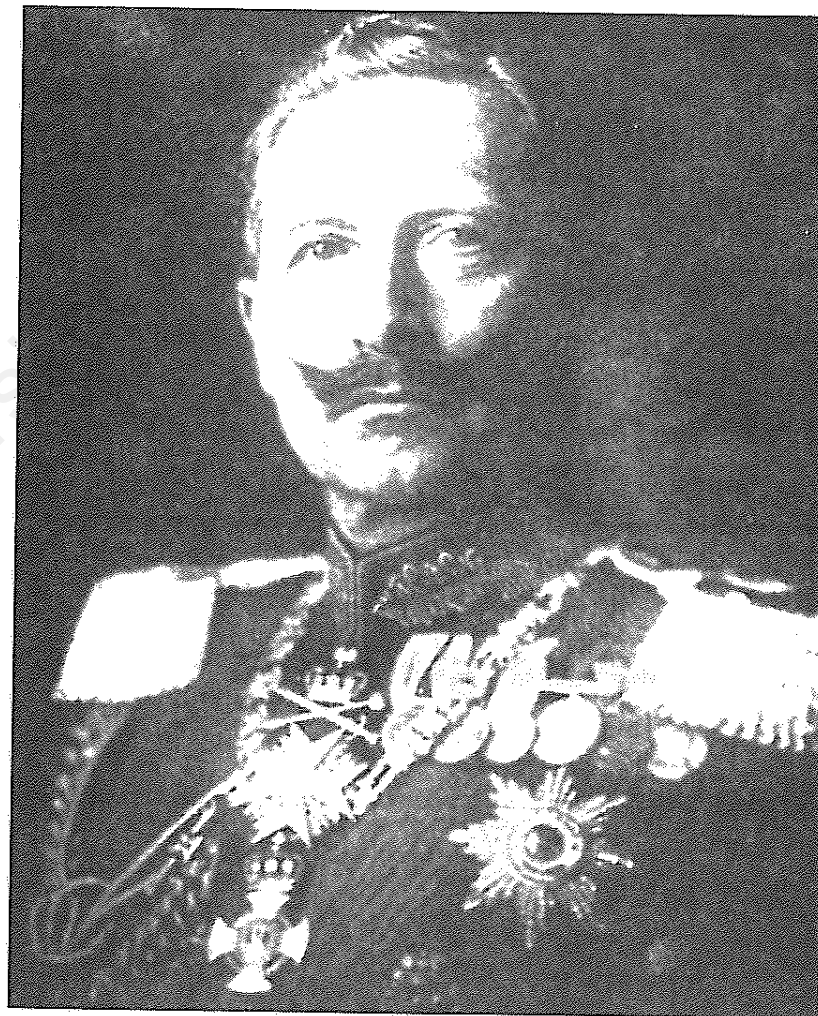
۵. یادداشت‌های فصل چهارم ۶۲۹
تلاش برای کشاندن ایران به صحنه جنگ، به حمایت آلمان
۶. یادداشت‌های فصل پنجم ۷۲۵
شکست سیاست آلمان در ایران ۱۶-۱۹۱۵ م / ۳۵-۱۳۳۴ ه.ق
۷. یادداشت‌های فصل ششم ۷۷۹
کوشش‌های دوباره آلمان برای اجرای سیاستی نوین در ایران
۸. یادداشت‌های فصل هفتم ۸۰۱
بازسازی و فروپاشی سیاست نوین آلمان در ایران
۹. اسناد ۸۶۵
۱۰. منابع و مأخذ ۹۷۹
۱۱. فهرست تصاویر ۱۰۰۹



یادداشت‌های دیباچه



- 1. Die deutschen Dokumente zum Ktiagsausbruch, Bd. 2, S.132/3.
- 2. Curzon, Bd. 1, S. 3/4.
- 3. Briefe Wilhelms II. an den Zaren 1894-1914, S. 144.
(نامه‌های ویلهلم دوم طی سال‌های ۱۸۹۴-۱۹۱۴ به تزار روسیه، ص ۱۴۴).
- 4. GP., XIX/2, Nr. 6229; vgl. auch Orehen, Siehrneie, a.101/g.
- ۵. برای مطالعه درباره سیاست آلمان قبل از جنگ در ایران ر.ک به:
Martin, B.G. German-Persian Diplomatic Relations, 1873-1912, Princeton Unviersity
Dissertation 1958 .
این کتاب برپایه اسناد منتشر شده و منتشرنشده وزارت خارجه آلمان نوشته شده است.
- 6. GP., XXV/1, Nr. 8568.
- 7. Vgl. Martin, passim, u. Hallgarten, Bd. 2, S. 40/1.
- ۸. ر.ک به جزئیات مندرج در ص ۴۶.



قیسرویلهلم دوم ، که رؤیای قیام مسلمانان علیه انگلیسی‌ها را می‌دید.



یادداشتهای فصل یکم

ایران در آستانه جنگ جهانی اول، و ورود ترکیه عثمانی به جنگ



۱. برای مطالعه دربارهٔ انقلاب ایران، ر.ک به کتاب‌های ادوارد براون (بنگرید به کتاب‌شناسی ضمیمه) و ملک‌الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی؛ انقراض قاجاریه، تهران، ۱۳۲۳، ج ۱.
۲. متن معاهده ۳۱ اوت ۱۹۰۷، ر.ک به کتاب‌های Litten W., Persisch Flitterwochen, Berlin 1925، ایران، ص ۳۳۹-۳۴۱ و بخش ششم، Brown, The Persian Revolution of 1905-1909، Cambridge, 1910 تحت عنوان «معاهده روس و انگلیس از نظر ایرانیان»، ص ۱۷۱-۹۵. هم‌چنین ر.ک بسه R.P.Churchill, The Anglo-Russian Convention of 1907, Iowa 1939 و ساوور Bauer. دربارهٔ مقدمات انعقاد آن معاهده ر.ک به اثر هانکوم Hanekum.
۳. البته از جهاتی به نفع انگلستان بود که از حمایت مشروطیت ایران دست بردارد. پروفیسور براون (Revolution. S. 195) در این باره می‌نویسد: «جمع‌کنیری از ایرانیان و روس‌ها اعتقاد داشتند هدف بریتانیا جلوگیری از گسترش نهضت مشروطه‌خواهی در آسیا می‌باشد زیرا مقامات انگلیسی از گسترش نفوذ این نهضت در هند و مصر بیم داشتند.» (ر.ک ایران منبع، ص ۲۲۷) و نیز آرنولد ویلسون که بعدها به شهرت رسید در مورد اوضاع و احوال ایران در خاطرات خود یادآوری می‌کند: «مطمئن هستم که نظام پارلمانی شایسته مشرق‌زمین نیست، و در صورت استقرار آن در هند، وضع ناگواری در آن‌جا ایجاد خواهد شد. (A.T.Wilson, SW. Persia, S. 44)
۴. Shuster در اسناد مربوط به این موضوع در 1, III/2, u. III/2, 1, III/1, 2, u. IBZI., III/1, 1 و هم‌چنین "Correspondence respecting the Affairs of Persia" Nr. 3 u. 4 (1912)
۵. ر.ک به اسناد Brown, Terror, u. ders عنوان Press and Poetry in Modern Persia، Cambridge 1914, S. 335, sowie "Corr. resp. the Aff. of Persia" Nr. 5 (1912), Dok. Nr. 44.
۶. سایکس به عنوان یک شاهد عینی در این مورد گزارشی داده است Sykes, P.M., History, Bd. 2, S. 426/7 و نیز ر.ک به 717, 724, 725, 756, IBZI., III/2, 2, bes. Nr.
۷. در ژانویه ۱۹۱۳ روس‌ها توانستند از وزرای ایرانی دست‌نشاندهٔ خود امتیاز ساختن راه‌آهن جلفا - تبریز - ارومیه را بگیرند و مقارن آن در فوریه همان سال انگلیسی‌ها نیز امتیاز خط‌آهن محمره - هارون‌آباد را (که مهلت آن سه سال بود) به دست آوردند.



سلطان عبدالحمید که جزقیصر ویلهلم دوم، سائیرزمام داران اروپا، با او میانه‌ای نداشتند.

- ۸. بهار پیشین، ص ۱۲-۸.
- ۹. سلطان احمدشاه در ۲۷ شعبان ۱۳۱۴ ه.ق (۳۱ ژانویه ۱۸۹۷ م) به دنیا آمد (مکی، ص ۴). در ۲۷ شعبان ۱۳۳۱ ه.ق (۲۱ ژوئیه ۱۹۱۴ م) وی ۱۸ ساله شد (مطابق گاه‌شماری تقویم جلالی)، درحالی که طبق گاه‌شماری تقویم گریگوری، وی در ۳۱ ژانویه ۱۹۱۵ به ۱۸ سالگی می‌رسید. (برای مطالعه زندگی وی رک به مکی، زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، Browne, Revolution, S.196 ff. u. Shuster, S. 30 ff.

• ۱۰. بریگاد قزاق ایران زیر فرماندهی و تعلیمات افسران و درجه‌داران روسی قرار داشت. این فرماندهان توسط ستاد کل ارتش روسیه در قفقاز معین می‌شدند و دستورهای خود را مستقیماً از سرهنگی که فرمانده آن ستاد بود دریافت می‌داشتند. سرهنگ با اختیاراتی که شخصاً داشت، امور مربوط به پرداخت حقوق، البسه، تدارکات و تسلیحات بریگاد مزبور را اداره می‌کرد. فرمانده نام‌برده خود نیز تابع دیویزیون قزاق بود که در تفلیس استقرار داشت ولی در ایران مستقیماً از شاه دستور می‌گرفت و به عبارت دیگر تابع وزیر جنگ و یا سایر مقامات ایرانی نبود. در ضمن نام‌برده از نظر سیاسی نیز از خط کتلی روش‌ها و دستورهای سفیر روسیه در تهران تبعیت می‌کرد. (Pavlovitch, Retter, u. Litten, Persien, 233/4) S.

در ۱۴ اکتبر ۱۹۱۱ پاکولسکی Pakiewski وزیرمختار روسیه در تهران به وزیر خارجه و دولت متبوع خود گزارش کرد: «اینک بریگاد قزاق به کلی از دولت ایران مستقل می‌باشد، دولتی که نه تنها قادر نیست بریگاد را از نظر مالی - نظامی تأمین کند، بلکه حتی در موقعیتی نیست که بتواند بدون موافقت سرهنگان بریگاد (و نیز اغلب سفیر روسیه و یا مقامات پترزبورگ)، کوچک‌ترین دخالتی در آن بریگاد بکند و همین امر، علت اصلی نفرت مردم از آن می‌باشد، زیرا آنان بریگاد را نه همانند یک نیروی ایرانی، بلکه به عنوان یک نیروی روسی می‌نگرند».

(IBZI., III/1,2, Nr. 631; vg. auch I/1, Nr. 28, 403, III/1,2, Nr. 616, III/2,1, Nr. 143, III/2,2, Nr.719).

- ۱۱. به ملاحظه شماره ۲۱۸.
- ۱۲. طبق نظام سنتی «اجاره مالیات» ابتدا مالیات یک ایالت قبلاً برآورد می‌شد و آن منبع به‌اضافه مبلغی دیگر تحت عنوان پیشکش از اجاره‌دار اخذ می‌گردید، اجاره‌دار برای جبران پرداخت‌های خود ناچار بود به قدری از ساکنان آن ایالت مالیات بگیرد که پس از تفریق پرداخت‌هایش، مبلغ زیادی هم به عنوان مداخل برای وی باقی بماند. روش فوق میان همه مقامات، از دریاری گرفته تا کوچک‌ترین موجر مالیاتی مرسوم بود. (Curzon, Bd. 1, S. 438-49, u. Browne, Revolution, S. 237 ff.).

- 13. IBZI, I/3, Nr. 209.
- 14. IBZI., I/4, Nr. 5, 64, 126, II/6,1, Nr. 40.
- 15. IBZI., III/2, 1, Nr. 296, III/2, 2, Nr. 471, 513, 619, 766, I/1, Nr. 260, 231, 365, 372, 373, 375, 392, 404, 413, 443.

- 16. IBZI. I/1, Nr. 90. 194, 206, 255, I/2, Nr. 102, 236, 334, I/3, Nr. 4, 305, 401, I/4, 5, 6, 38, 64, 111, 115, 126, 187, 240, 340, u. EDEP., S. 138/9.
- 17. IBZI., I/4, Nr. 38, 64, 270, u. EDEP., S. 136/9.
- 18. IBZI., I/2, Nr. 310, 330, 333, I/3, Nr. 5, 102, 158, 159, 166, 174, 188, 197, 207, 209, 272, 305, 343, 361, 372, I/4, Nr. 5, 38, 64, 111, 126, 159, 201, 239, 256, 280, I/5, Nr. 12, 374, 375, 376, 390, 443, 483,

و ضمیمه Nr. 5, 11/6, 1, Nr. 52, 111, 311.

• ۱۹. کابینه مزبور از افراد زیر تشکیل گردیده بود:

رئیس الوزراء و وزیر داخله	مستوفی الممالک
وزیر خارجه	علاء السلطنه
وزیر مالیه	محتشم السلطنه
وزیر جنگ	صاحب اختیار
وزیر عدلیه	ذکاءالملک
وزیر تجارت	مهندس الممالک
وزیر فواید عامه و پست و تلگراف	شهاب الدوله

رک به بخش‌نامه محرمانه سر والتر تاونلی سفیر انگلیس در تهران، مورخ ۲۲ اوت ۱۹۱۴ / ۳۰ رمضان ۱۳۳۲ به نمایندگی‌های کنسولی بریتانیای کبیر، (EDEP., S. 137) فهرست اعضای آن کابینه که در ۲۱ اوت ۱۹۱۴ / ۲۹ رمضان ۱۳۳۲ در تایمز به چاپ رسید، با فهرست فوق‌الذکر تنها این تفاوت را داشت که مطابق فهرست تایمز قرار بود مخبرالسلطنه والی فارس به وزارت عدلیه منصوب شود، ولی به نظر نمی‌آید که نام‌برده از مقام خود دست کشیده باشد.

- 20. EDEP., S. 138/9.
- 21. IBZI., II/6, 1, Nr. 73, 175, S. 132, Anm.1, S. 273, Anm.2, Nr. 350, 418.

• ۲۲. تلگراف ۷ اوت ۱۹۱۴ / سازائف به بنکندورف (IBZI., II/6, 1, Nr. 23).

• ۲۳. وی در ۷ اوت ۱۹۱۴ / ۱۵ رمضان ۱۳۳۲ به وزیر خارجه انگلیس پیشنهاد کرد قراردادی سه‌گانه میان انگلستان و روسیه و ژاپن منعقد گردد، با این هدف که متصرفات آسیایی دول مزبور حفظ گردد و هر سه دولت منافع طرف‌های قرارداد را در آن قسمت از گره ارض تضمین نمایند، ولی این پیشنهاد عملی نشد. [پیشین]

• ۲۴. IBZI., II/6, 1, Nr. 52. درحالی که کوروستوس تلاش‌های صمصام‌السلطنه را «شرم‌آور» تلقی می‌کرد (II/6, 1, S. 35, Anm. 1)، دولت ایران از سوء تفاهم‌هایی دم می‌زد که به سبب دخالت کنسول‌های روسیه در امور اداری به وجود آمده است (همان منبع). گری که از این تلاش‌ها حمایت می‌کرد، به بنکندورف سفیر روسیه در لندن اظهار داشت به اعتقاد وی تنها تقصیر صمصام‌السلطنه آن است که در صدد احیاء منافع ایران برآمده است. (II/6,1, S. 35, Anm.2)

- 25. IBZI., II/6, 1, Nr. 111.

• 26. IBZL., II/6, 1, S. 84, Anm. 1, u. Nr. 140.

• ۲۷. نامه مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۱۴ / ۵ ذی‌حجه ۱۳۳۲ بوکانان به سازانف (IBZL., II/6, 1, Nr. 311) در آن نامه بوکانان قبل از هر چیزی از آن شکایت داشت که در اصفهان رئیس روسی بانک یعنی فون‌کاور، تمام امور اداری را در دست‌های خود متمرکز کرده است. و یا از آن گله می‌کرد که مقامات پترزبورگ از کارهای مأموران رسمی خود یا اصلاً خبر ندارند و یا آن‌که اطلاعاتشان اندک است و اضافه کرد تردیدی نیست «مأموران روسی در کمین نشسته‌اند ارتباط بختیاری‌ها را با انگلیسی‌ها قطع نمایند» (همان منبع). او در ضمن نوشت: «بنابراین نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که همگان در ایران معتقدند جهت منافع روس‌ها در این کشور، مخالف منافع انگلیسی‌ها می‌باشد» (همان منبع).

• 28. IBZL., II/6, 1, Nr. 155.

• ۲۹. همان منبع، در ۲۹ اوت ۱۹۱۴ / ۶ ذی‌عده ۱۳۳۲ اطلاع داد که معاهده با آلمان قبلاً توسط مقامات عالی این کشور در ۱۰ اوت / ۱۷ رمضان ۱۳۳۲ فسخ گردیده و مطلع ساختن دولت ایران از این امر، بی‌مورد و حتی نامطلوب است. (Anm. 2 zu ebda.)

• 30. IBZL., II/6, 1, Nr. 175.

• 31. IBZL., II/6, 1, Nr. 190.

• 32. Ebda.

• 33. IBZL., II/6, 1, S. 144, Anm. 1.

• ۳۴. دودلی روس‌ها در انتخاب راه همیشگی اعمال فشار و یا مراعات ایران و انگلستان (که در اثر جنگ و اتحاد با انگلیس مطلوب‌تر به نظر می‌رسید)، در سیاست آنان در آذربایجان طی ماه‌های سپتامبر و اکتبر قابل مطالعه می‌باشد:

روس‌ها در آذربایجان تسلیم اعتراضات دولت ایران شدند و شجاع‌الدوله را از کار برکنار کردند و بلافاصله سردار رشید حاکم اردبیل را که به وفاداری او نسبت به خود مطمئن بودند، به والی‌گری آذربایجان منصوب نمودند (IBZL., II/6, 1, Nr. 305) ولی هنگامی که معلوم شد سردار رشید نه تنها برای حفظ موقعیت خود، چاکرمنشانه از روس‌ها حمایت می‌کند، بلکه «هم‌زمان با آن، می‌کوشد دل اولیاء امور را در تهران (که به او نیز همانند سلفش اعتماد ندارند) به دست آورد، دچار خشم اورلف Orloff کنسول روسیه در تبریز شد. ولی وزارت خارجه روسیه به اورلف دستور داد مانع تماس سردار رشید با دولت مرکزی ایران نشود و کنسول موظف گردید روابط خود را با سردار رشید برپایه روش ارباب‌مآبانه و تهدید بنا نکند، بلکه سعی نماید او را از لحاظ معنوی تحت تأثیر قرار دهد (Nr. 316). دستورالعمل مزبور چنین ادامه می‌یافت که به‌طور کلی سازانف جداً با این مسأله که کنسول روسیه امور اداری آذربایجان را خود در اختیار بگیرد و مقامات ایرانی را «به حد یک مهره ساده شطرنج» تنزل دهد مخالف است، زیرا نتیجه آن خدشه‌دار شدن شخصیت مقامات رسمی ایران است که مورد حمایت دولت روسیه هستند و به دنبال آن نارضایتی عمومی پدید خواهد آمد؛ بنابراین کنسول‌های روسیه باید تنها سعی کنند «امور اداری

حوزه مأموریت خویش را صرفاً از لحاظ معنوی تحت نظارت قرار دهند» و متوجه باشند که «با درنظر گرفتن موقعیت بهتر روسیه در شمال ایران این برنامه به سادگی قابل اجرا است» (Ebda.). اندکی بعد در ۱۳ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۳ ذی‌عده ۱۳۳۲ پاسخ یادداشت ۲۵ سپتامبر / ۴ ذی‌حجه ۱۳۳۲ بوکانان به وی (که در بالا گذشت) داده شد و خاطر نشان گردید اخذ مالیات توسط کنسول روسیه از این پس انجام نخواهد شد (Nr. 350). ولی در آن یادداشت، نسبت به اصفهان تعهدی داده نشده بود.

از آن‌جا که برای دولت ایران هم‌کاری با سردار رشید قابل تصور هم نبود و بی‌درپی تقاضای عزل وی و احضار قشون روسی را می‌کرد، به زودی این سیاست مسالمت‌آمیز روسیه نیز پایان یافت.

• ۳۵. روس‌ها خیلی زود به اهمیت سیاسی و استراتژیکی نواحی مرزی ایران و عثمانی در مناطق غربی و شمال غربی دریاچه ارومیه پی بردند و کوشیدند نفوذ خود را از طریق تحت‌الحمایه کردن ساکنان ارمنی، آشوری و غیره آن ناحیه بسط دهند. در عین حال سعی داشتند تمایلات خودمختاری طلبانه عشایر کرد را حمایت کنند و در صورت لزوم تحریکاتی نیز در میان آنان علیه ایران و عثمانی انجام می‌دادند.

پس از پیروزی ارتش عثمانی بر ایران در سال ۱۵۱۴ م / تعداد کثیری از کردها بدون آن‌که تمایلات جدایی طلبانه را کنار گذاشته باشند، تحت حاکمیت ترک‌ها قرار گرفتند. سلطان عبدالحمید (۱۹۰۹-۱۸۷۶ م) آنان را آلت دست سیاست خود که دشمنی با ارامنه بود کرد، تمایلات گریز از مرکز سران آنان را تحمّل کرد، و از عشایر کرد یک نیروی غیرمنظم نظامی به نام «سواره‌نظام حمیدیه» تشکیل داد. هنگامی که ترک‌های جوان به قدرت رسیدند و درصدد بسط قدرت دولت مرکزی حتی در نواحی صعب‌العبور گردنشین برآمدند، در اغلب موارد، سواره‌نظام فوق‌عالم مخالفت برمی‌افراشت. از این مخالفت‌های نه‌چندان یک‌پارچه که بگذریم، کردها علاوه بر مخالفت با رژیم ترک‌های جوان، با ارامنه نیز - که پس از عبدالحمید آنان را به منزله غنایم حقه خود می‌پنداشتند - سر ستیز داشتند.

در این زمان روس‌ها امید داشتند کردها و ارمنی‌ها را به نفع خود به کار گیرند. در فرمان کلنین مشاور اداره سؤم سیاسی وزارت خارجه روسیه به کنسول‌های روسیه در تبریز، خوی، ساوجبلاغ، ارومیه و اردبیل در ۹ اوت ۱۹۱۴ / ۱۶ رمضان ۱۳۳۲ آمده بود با وجودی که وی هنوز شروع هرگونه عملیات توسط کردها و ارامنه را زود می‌داند، از وزیر جنگ تقاضا کرده است «در صورت شروع عملیات نظامی عثمانی علیه روسیه، خود را برای اقدام لازم جهت مسلح کردن کردها و ارامنه آماده نمایند». (IBZL., II/6, 1, Nr. 40; vgl. auch Nr. 191)

نقشه روس‌ها حکایت از عدم آشنایی آنان نسبت به اوضاع آن منطقه و قضاوت نادرستشان در زمینه تحولات آن ناحیه داشت، زیرا ارامنه مسیحی و کردهای سنی مذهب به منزله دو عنصر دست‌نخورده در ایران و عثمانی بودند. با وجودی که روس‌ها از تمایلات جدایی طلبانه آنان حمایت می‌کردند ولی به سبب وجود مناقشات مذهبی، نفوذ دولت روسیه، و ترغیب آن دو به

همکاری با یکدیگر، بسیار غیرمحمتمل به نظر می‌رسید.

دشمنی‌گورها و ارامنه آن‌قدرها که برای عثمانی اهمیت داشت، برای ایران مهم نبود ولی تردیدی وجود نداشت که جهت‌گیری ارامنه به نفع روس‌ها در عثمانی، خودبه‌خود گورها را به طرف ترک‌ها متمایل می‌کرد و با در نظر گرفتن تماس مستمر گورها در نقاط مرزی با یکدیگر، تحولات ناشی از این امر در ایران بسیار محتمل به نظر می‌رسید.

ورونسوف - داشکوف Wronozow-Daschkow حکم‌ران روسی قفقاز به همین سبب نقشه بسیج ارامنه عثمانی را طرح‌ریزی کرد و جزئیات آن را در ۲۰ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ به اطلاع سازانف رسانید (IBZI., II/6, 1, S. 228, Anm.1). این طرح که شامل ایران نیز می‌شد، تشکیل یک گروه کوچک نظامی را از ارامنه خوی و دیلمان تحت نظارت وروپانف Woropanow فرمانده قشون روسیه در آذربایجان، پیش‌بینی می‌کرد. در خان‌نشین ماکو نیز می‌بایستی توسط اولفریف Olfieriew کنسول روسیه، و شرکت پاره‌ای از سران گورد که تحت تعقیب مقامات عثمانی بودند، گردهای آن نواحی سازمان‌دهی شوند. در ارومیه هم ودنسکی Wedenski کنسول روسیه و سرهنگ آندریفسکی Andrijewski فرمانده فوج روسی آن شهر، عهده‌دار سازمان‌دهی ارامنه و آشوری‌های آن حدود می‌گردیدند. (Ebda.)

نمونه‌ای از دستورهای ورونسوف - داشکوف که در پایین آورده می‌شود، جای تردید باقی نمی‌گذارد که روسیه آگاهانه توجهی به حق حاکمیت ایران نداشت:

«دستور اساسی‌ای که همگی باید به آن توجه داشته باشند آن است که گروه‌های متشکل، تنها با اجازه ما [روسیه] می‌توانند فعالانه وارد عمل شوند و من قصد دارم در خفا تمام عملیات را به همراه کنسول‌ها و فرماندهان قشون روسی، بدون شرکت مقامات اداری و ژاندارمری ایران، رهبری کنم». (Ebda.)

در ۲۳ اکتبر / ۳ ذی‌حجه ۱۳۳۲ سازانف و رییس ستاد ارتش روسیه یانوشکویچ Januschkewitsch با موافقت تزار، دستور اجرای نقشه ورونسوف - داشکوف را صادر کردند (IBZI., II/6, 1, 3, 223, Anm. 3) و طی فرمانی بار دیگر تأکید کردند که «سازمان‌دهی آن گروه کوچک نظامی تحت شرایط کاملاً مخفی و پنهان از نظر مقامات اداری ایران» می‌بایستی انجام گیرد. (Nr. 298).

۴۶. در ۲۰ اوت ۱۹۱۴ / ۲۷ رمضان ۱۳۳۲ میرزا فیروزخان، خبرنگار نشریه خاور نزدیک در تبریز نوشت که در ۱۶ اوت ۱۹۱۴ م تظاهرات عظیمی از طرف ارامنه تبریز به نفع دول متفق صورت گرفته و ملک‌تنگیان کشیش ارمنی کلیسای ارامنه همراه با نظامیان روسی برای پیروزی دول متفق دست به دعا برداشته است و سرانجام صفوف تظاهرکنندگان ارمنی به سوی کنسول‌گری‌های روسیه و انگلستان حرکت کرده‌اند و م. نیکلاس M. Nicolas کنسول فرانسه نیز شعار «زنده باد ارامنه» را سر داده است. (NE., VIII/183, S.6)

۳۷. Guse, Kaukasnsfront, S. 14 ff.

۳۸. از هنگام تصرف بغداد به دست مراد چهارم، سلطان عثمانی و متعاقب آن عقد قرارداد

صلح میان ایران و عثمانی در سال ۱۶۳۹ م / مرز میان دو کشور از ثبات و آرامش برخوردار گردید. در قرن نوزدهم میلادی پس از چند برخورد مرزی، هر دو کشور موافقت کردند که دولت‌های روسیه و انگلستان در تعیین مرز قطعی دو کشور حکمیت کنند. پس از عقد قرارداد ارزنة‌الروم در سال ۱۸۴۷ / ۱۲۶۳ و تشکیل یک کمیسیون مختلط در استانبول (۶۵-۱۸۵۷ م) / ۱۲۸۲-۱۲۷۴ ه.ق، یک نوار مرزی تعیین شد و قرار بر این گردید که ایران و عثمانی، خط مرزی خود را روی آن نوار تعیین کنند، ولی این کار عملی نگردید. ناتوانی ایران در ابتدای قرن بیستم میلادی، مشکلات داخلی و دخالت‌های روسیه و انگلستان، سبب ادامه برخوردهای مرزی گردید و ترک‌ها از سال ۱۹۰۶ م / ۱۳۲۴ ه.ق، به بعد قوای منظم و یا نامنظم خود را نه تنها در قسمت‌های مورد اختلاف، بلکه داخل قلمرو ایران (به ویژه در غرب ارومیه) مستقر کردند. با تلاش روسیه و انگلستان، سرانجام دولت‌های ایران و عثمانی تشکیل یک کمیسیون مختلط روسی - انگلیسی را پذیرفتند. آن کمیسیون از دسامبر ۱۹۱۳ تا اکتبر ۱۹۱۴ مرز ایران و عثمانی را از خلیج فارس تا کوه‌های آراتات معین و علامت‌گذاری کرد. (Vgl. Sykes, P.M., History, Bd. 2, S. 365, Wilson, S.W.Persia, S. 267-98, u. Hubbard).

۳۹. «نوعی جوشش و غلیان» (NP., Nr. 1).

۴۰. «تا به این ترتیب عواملی را که برای اعلان بی‌طرفی تولید اشکال می‌کند، برطرف نماید» (NP., Nr. 1).

۴۱. NP., Nr. 1.

۴۲. Ebda.

۴۳. درباره نتایج کنفرانس ۲ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ مستوفی‌الممالک و علاء‌السلطنه و کوروستونس و تاونلی، رک به (NP., Nr. 4).

۴۴. IBZI., II/6, 1, Nr. 362.

۴۵. Ebda., در این باره کوروستونس در ۷ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۶ ذی‌حجه ۱۳۳۲ مراتب را به دولت ایران اطلاع داد. (NP., Nr. 9, u. IBZI., II/6, 1; S. 285, Anm. 3)

۴۶. IBZI., II/6, 1, S. 284, Anm. 1, S. 285, Anm. 3.

۴۷. NP., Nr. 4.

۴۸. با آنکه سردار رشید درصدد جلب نظر مرافق دولت ایران بود، ولی هم‌کاری دولت با وی که با حمایت روسیه به سمت جانشینی شجاع‌الدوله منصوب شده بود، امکان نداشت. مستوفی‌الممالک طی مذاکرات ۱۹ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ با کوروستونس پیش‌نهاد ۱۲ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ خود را این‌طور تکمیل کرد که دولت ایران به علت جوان بودن ولی عهد قصد دارد یکی از متنفذین را در تهران به سمت پیش‌کار ولی عهد روانه تبریز کند و سردار رشید را به سمت کفیل ابالت، و ولی عهد را به عنوان فرمان‌روای تام‌الاختیار آذربایجان برگزیند. ضمن آن‌که یک گروه نظامی ویژه مرکب از سه هزار نفر اسکورت ولی عهد را تشکیل خواهد داد. روس‌ها می‌توانند با تصویب انتصاب ولی عهد به حکومت آذربایجان ثابت کنند که «به هیچ وجه

اهداف سابق را در آذربایجان تعقیب نمی‌کنند» (IBZL, II/6, 1, S. 322, Anm. 2).

- 49. IBZL, II/6, 1, Nr. 403.
- 50. IBZL, II/6, 1, Nr. 403.
- 51. IBZL, II/6, 1, S. 322, Anm. 3.
- 52. NP., Nr. 7, 8, 10-22, 24-27, 30, 32-34, 37, 39, 40, u. IBZL, II/6, 1, Nr.400, 409.
- 53. NP., Nr. 15, 26, 39.



یادداشت‌های فصل دوم

ایران در حاشیه سیاست آلمان و عثمانی در افغانستان



۱. تلگراف کاردورف (از طریق بغداد به تاریخ اول سپتامبر ۱۹۱۴ / به وزارت خارجه آلمان A) 20044/14).

۲. ضمیمه نامه GG مورخ ۲ اوت ۱۹۱۴ / ۹ رمضان ۱۳۳۲ به وزارت خارجه آلمان، و نیز رک به:

Mühlmann, S. 25; vollständ, Text in Dte. Dokumente zum Kriegsausbruch, Bd. 3, Nr. 662, S. 133-36.

در ۵ اوت ۱۹۱۴ / ۱۲ شوال ۱۳۳۲ مولتکه طی یادداشتی از ستاد کل ارتش به وزارت خارجه، تقاضای قبلی خود را تکرار کرد. وی اظهار امیدواری نمود که وزارت خارجه با عقد پیمانی با دولت عثمانی بتواند طرح فوق را عملی کند و به تعضبات مذهبی مسلمانان دامن زند.

Kautsky, Ks Wie der Weltkrieg entstand, Berlin 1919, S. 168; vollständiger Text auch in Dte, Dok. z. Kriegsausbruch, Bd. 4, Nr. 876, S. 94/5).

۳. تلگراف برتولد Berchtold سفیر امپراتوری اتریش - مجارستان در استانبول که مفاد آن توسط یادداشت سفیر اتریش در برلین به تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۱۴ / ۲۲ رمضان ۱۳۳۲ به وزارت خارجه آلمان اطلاع داده شد. (A 17328/14).

۴. تلگراف کاردورف (از بغداد به تاریخ اول اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۲) به وزارت خارجه آلمان (A 20044/14).

۵. افغانستان نیز همانند ایران از نیمه اول قرن ۱۹ میلادی در بین مناطق نفوذ روسیه و انگلیس قرار گرفته بود، اما به سبب صعب‌العبور بودن راه‌های کشور، توانست استقلال خود را در برابر رقبای حاضر در آسیای مرکزی حفظ کند. پس از دو نبردی که قربانیان زیادی از افغانی‌ها گرفت، انگلیسی‌ها توانستند کفه ترازو را در آن کشور به نفع خود سنگین کنند و در مقابل تعابلات استقلال‌طلبانه افغانی‌ها و تهدید افغانستان و هند از طرف روس‌ها وضع مساعدی برای خود ایجاد نمایند. به هرحال مناسبات حسنه‌ای میان افغانستان و انگلیس به وجود آمد که در نتیجه آن امنیت مورد نظر انگلیسی‌ها در منطقه پدید گردید.

در قراردادی که در ژوئیه ۱۸۸۰ م بریتانیا با امیر عبدالرحمن بستند، استقلال داخلی افغانستان



امیر افغانستان، که آلمانی‌ها به شورش طوایف گوش به فرمان او به زبان انگلیسی‌ها، امیدوار بودند.

کاملاً به رسمیت شناخته شد و انگلیسی‌ها تعهد کردند از افغانستان در برابر هجوم خارجی‌ها حمایت کنند، به شرطی که افغانستان به توصیه‌های انگلیس توجه کند و جز با آن کشور، با کشور دیگری رابطه برقرار ننماید. قرارداد فوق با معاهده روسیه و انگلیس در ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه. ق. تکمیل گردید و افغانستان به صورت یک کشور درآمد و انگلستان گرداننده سیاست خارجی آن کشور شد. ظاهراً اصول کلی مناسبات انگلستان و افغانستان همان‌هایی بود که در بالا آمد. (Vgl. Fraser - Tvtler. S. 75 ff.)

این‌که آتش کینه ضدانگلیسی افغانی‌های جنگ‌جو که سابقه آن به زمان جنگ‌های متعدد افغانی‌ها و انگلیسی‌ها برمی‌گردد چه‌گونه در عصر امیر حبیب‌الله (۱۹۱۹-۱۹۰۱) باردیگر مشتعل گردید، به سبب کم‌بود اطلاعات در مورد آن «کشور در بسته»، معلوم نیست. تنها می‌توان گفت قدرت نظامی افغانستان به ۹۰ هزار سپاه منظم همراه با ۳۵۰ عراده توپ و ۳۰ هزار چریک مسلح تسخیم زده می‌شد و این برآورد شاید بسربایه نوشته‌های «سال‌نامه نظام» "Veitzes" Internationalem Armeemanach 6. Jahrg. 1912 باشد که نسخه‌ای از آن توسط Krupp v. Bohlen u. Hallbach به «سال‌نامه نظام» تسلیم گردیده بود.

از این‌ها که بگذریم، به نظر می‌رسد اطلاعات «سال‌نامه نظام» از افغانستان بسیار ناقص بود و فریگت Foigt بعدها از این شکایت داشت که غیر از کتاب عبدالرحمن، امیر متوفای افغانستان، اطلاعات دیگری درباره آن کشور در اختیار هیئت تحقیقاتی نبود. «در محموله‌های ما حتی اثری از یک روزنامه افغانی که به سادگی می‌شد از هر کتاب‌فروشی انگلیسی دریافت داشت، نبود. افغانستان در آن زمان برای وزارت خارجه آلمان یک سرزمین کاملاً ناشناخته به‌شمار می‌رفت» نسخه اصلی نوشته فریگت.

۶. گزارش وابسته نظامی در استانبول، به تاریخ ۶ مارس ۱۹۱۵ / ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ بخش سیاسی ستاد کل ارتش (A, 9369 / 15).

۷. طبق نظر پومیانکوفسکی Pomiankowski، انورپاشا به لیمان فون ساندرز اظهار داشته بود که «باید از طریق ایران و افغانستان به هند هجوم آورد» (Pomiankowski, S. 102).

۸. قبلاً در ۱۰ اوت ۱۹۱۴ / ۱۷ رمضان ۱۳۳۲ در این باره امیرشکیب اوسلان، یکی از نجبای سوریه و نماینده مجلس عثمانی با توافق ضمنی انورپاشا به بارون وانگنهایم سفیر آلمان در استانبول، «ضرورت این نکته را خاطر نشان کرده بود که باید حرکت‌های انقلابی را در شمال افریقا و حیثاً در افغانستان از طریق گسیل افسران آلمانی وارد در آن نقاط سازمان‌دهی کرد». این افسران بایستی همراه با افسران ترک لباس عربی بپوشند و به صورت گروه‌های جداگانه نزد سنوسی‌ها و امیر افغانستان بروند. امیر خود باید به وسیله انورپاشا در جریان امر گذاشته شود و برای وارد کردن ضربه‌ای قاطع در هند، تنها نیاز به یک مشوق دارد و حضور او در این گروه می‌تواند از لحاظ معنوی مؤثر واقع شود و از تحولات مربوطه پشتیبانی نماید، (تلگراف مورخ ۱۰ اوت ۱۹۱۴ / ۱۷ رمضان ۱۳۳۲ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان) (A, 16840/14). و همچنین ر. ک. (SEILER, S.

2, Niedermayer, Glutsonne, S. 16, u. Nadolny, S. 42).

۹. Blücher, S. 17. این تصمیم بعدها هنگامی مورد حمایت قرار گرفت که در ۱۴ اوت ۱۹۱۴ وانگنهایم به پرسش‌هایی که از وی شده بود، تلگرافی پاسخ داد که انورپاشا به وسیله افسران ترک، خبر موثقی دریافت کرده که امیر افغانستان برای دست زدن به هر اقدامی علیه روسیه و انگلستان آمادگی دارد و گذشته از آن، پیوسته با مسلمانان هند در ارتباط است (تلگراف مورخ ۱۴ اوت وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان) (A, 17312/14). این موضوع را سفیر آلمان در پاسخ تلگراف ۱۳ اوت ۱۹۱۴ / ۲۰ رمضان ۱۳۳۲ فون یاگروف دبیر مشاور وزارت خارجه آلمان مخابره کرده است (A, 17312/14).

۱۰. واسموس که هم‌زمان از ایران بازگشته بود در گزارش ۴ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ تحت عنوان «گزارش مربوط به حرکت افسران ترک به افغانستان با شرکت آلمانی‌ها» (A, 20363/4) بر اهمیت ایران در مورد آن عملیات تأکید نمود و پیشنهادهایی برای همکاری آلمان و عثمانی جهت جلب نظر ایران نیز ارائه داد. بارون فون اوپنهایم V. Oppenheim نیز طی یادداشت ۱۷ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۶ ذی‌حجه ۱۳۳۲ تحت عنوان «شرکت ایران در جنگ جهانی کنونی» (A, 21058/14) این نظر را تأیید نمود که در زمان مورد بحث نباید ایران را از نظر دور داشت و معتقد بود اگر در بعضی از شهرهای ایران، تاب و توان جنگی سابق از دست رفته است، ولی هنوز در آن کشور عشایر جنگ‌جویی هستند که ضمناً تسلیحات مناسبی هم دارند. «تقسیم پاره‌ای از مناطق ایران به نفوذ روسیه و انگلستان و حضور نظامی آنان در آن کشور به این علت است که در زمان عادی، نبرد علیه آنان غیرممکن می‌باشد ولی در تمام نقاط ایران، خارج شدن از تسلط بیگانه خواست همه مردم است. ایران با داشتن ۲۲ میلیون سکنه در موقعیتی هست که بتواند در جنگ جهانی کنونی نقش مهمی بازی کند».

۱۱. واگنر C. Wagner که کاپیتان نیروی دریایی و عضو هیئت تحقیقات بود، در دفتر خاطرات خود متذکر شده است «متأسفانه هیئت به وضع مصیبت‌باری از برلین خارج شد، زیرا هم اعضای آن بد انتخاب شده بودند و هم مقامات برلین که ما را فرستادند از اوضاع ایران و افغانستان هیچ اطلاعی نداشتند... اگر مقامات مزبور در زمان صلح با مسایل این کشورها آشنا می‌شدند، اخبار مربوطه را جمع‌آوری می‌کردند و یا کتبی که درباره افغانستان در انگلستان چاپ شده بود مطالعه می‌کردند، وزارت خارجه آلمان و خود ما از ناکامی‌های بعدی مصون می‌ماندیم و از ابتدا با آن مسایل به نحو صحیحی روبه‌رو می‌شدیم» (از گزارش فریگت نقل شده است). نیدرمایر نیز بعداً اظهار نظر می‌کرد «مأموریت‌هایی که مقامات برلین به ما می‌دادند نشان‌دهنده بی‌اطلاعی آنان از اوضاع و احوال کشورهایی بود که می‌بایستی به سوی آن عازم می‌شدیم. (NIEDERMAYER- Manuskript II)

۱۲. نیدرمایر بعدها از این انتقاد می‌کرد که «این موضوع که از ابتدای جنگ، هیأت‌های زیادی به اقصی نقاط مورد نظر فرستادیم قابل نکوهش نیست، ولی نکته این است که تمام تلاش‌های دست‌گاه گرداننده عملیات واحد سیاسی - نظامی، فاقد هدف‌های دقیق بود و این کم‌بود در زمینه

مأموریت‌های قابل اجرا، ارتباطات داخلی و ارزیابی صحیح نیروهای خودی نیز به چشم می‌خورد. (NIEDERMAYER-Manuskript I)

• ۱۳. دولت آلمان بدون شک در مسایل تخصصی به اندازه کافی و اطمینان‌بخشی مورد مشاوره قرار نگرفته بود. زیرا بارون فون اوپنهایم که بعدها با اثر خود به نام "Die Bedninen" (Leipzig, 1939-52, 3 Bde.) معروف شد قسمت‌های عربی امپراتوری عثمانی را از هنگام فعالیت‌های خود در قاهره و سایر مسافرت‌هایش می‌شناخت ولی با مسایل ایران و افغانستان و هند آشنایی نداشت. در اواخر دهه نهم هنگام اقامت در قاهره، وی در یادداشتی به وزارت خارجه پیش‌نهاد کرد مرکزی در قاهره برای «مطالعات ویژه اوضاع و احوال و تحولات جهان اسلام» تأسیس شود. (Vgi. Stahl. S. 16)

• ۱۴. گزارش ۲۸ اوت ۱۹۱۴ / ۶ شوال ۱۳۳۲ فون رایشناو V.Reichenau سفیر آلمان در استکهلم به وزارت خارجه آلمان درباره مذاکره با سون هدین Sven Hedin (A, 13498/14) و نیز ر.ک به (A, 23198/14) سون‌هدین که در ۱۴ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ وارد برلین شد (خبر روزنامه Hamburger Nachrichten مورخ ۱۴ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۲) و در مذاکرات مربوطه شرکت کرد. وی بدون تردید دارای بهترین شناخت از سرزمین‌هایی بود که هیئت تحقیقاتی عازم آن‌جا می‌شد (ر.ک به هدین، Nach Indien) ولی همان‌طور که بعدها معلوم شد، در مسایل سیاسی فاقد تجربه و آگاهی و ابتکار بود (مثلاً ر.ک به Persien u. Mesopotamien Leipzig, 1923 که هم‌چون یک هجوتامه نوشته شده است). اخطارهایی مانند اظهارات دکتر تسینت‌گراف Zintgraf که مشکلات را پیش‌بینی می‌کرد، گوش شنوا پیدا نکرد (نامه محرمانه ۴ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ دکتر تسینت‌گراف به زیرمن مدیرکل وزارت خارجه، A, 20458/14). دکتر تسینت‌گراف در جلسه‌ای که برای تدارک عملیات در تاریخ ۱۳ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۳ ذی‌حجه ۱۳۳۲ تشکیل گردید، شرکت کرده بود.

• ۱۵. تلگراف ۲۶ اوت ۱۹۱۴ / ۴ شوال ۱۳۳۲ اوپنهایم (آماده شده توسط لانگورت) به وانگنهایم که مفاد آن در ۲۸ اوت / ۵ شوال ۱۳۳۲ به انورپاشا تسلیم شد. (A, 17312/14)

• 16. Protokoll d. Sitzung v. 3.9.14 von Prittwitz (A 20088/14).

• ۱۷. شرکت کشتی‌رانی هامبورگ - آمریکا، بعداً کاپیتان نیروی دریایی، سی. واگنر را نماینده خود در هیئت تحقیقاتی افغانستان کرد. کاپیتان نام‌برده از متعهدین بالینز Balins بود.

• 18. A, 20458/14 ebda.

• 19. Zu A, 20088/14, Zu A, 20201/14 u. A, 21403/14.

• ۲۰. آن اعضاء از افسران سابق (به عنوان گروه محافظ)، مسافران، تجار و غیره تشکیل می‌شدند. این افراد نه از روی خصوصیات شخصی و یا تجربیات خود، بلکه بیش‌تر از روی تصادف برای شرکت در آن عملیات انتخاب شده بودند. جزئیات این امر در پرونده‌های راکد وزارت خارجه آلمان در قسمت "Weltkrieg No 11 e - Persien u. Afghanistan", Bde. 1 u. vgl. auch 2; Mikusch, S. 36. ضابط شده است. کتاب میکوش منبع قابل استفاده‌ای است زیرا مقدمه (ص ۶)

و فصول اول و سوم آن متکی به نوشته‌هایی است که خود واسموس نگاشته بود ولی به اتمام آن توفیق نیافت. گذشته از این، مطالب آن اثر با پرونده‌های راکد وزارت خارجه آلمان مطابقت دارد.

• 21. Mikusch, S. 37, u. Zu A, 20088/14.

• ۲۲. گروه آلمانی هیئت در ابتدا فاقد نظم و رهبری بود، زیرا انورپاشا شرط کرده بود رهبری آن گروه را نیز باید افسران ترک عهده‌دار باشند (تلگراف مورخ ۳ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 20201/14))، قبل از حرکت اعضای هیئت در ۳ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ معلوم شد که آن هیئت تا جایی که مربوط به اعضای آلمانی آن می‌شود، تحت حمایت دولت امپراتوری آلمان هستند ولی رهبری کل آن هیئت و یا بخش‌های فرعی و منشعب از آن در دست ترک‌ها متمرکز می‌باشد (A, 20008/14). هنگام توقف گروه آلمانی در استانبول برای دریافت تجهیزات، میان آنان (که برخی اصلاً برای کار در شرق آمادگی نداشتند) اختلاف نظر بروز کرد و پاره‌ای از اعضای هیئت برای شرکت در عملیات دیگری به آلمان بازگشتند (گزارش شماره ۲ واسموس مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۱۴ / ۶ ذی‌حجه ۱۳۳۲ که فاقد شماره ثبت در قسمت A می‌باشد)، و واسموس طبق پیش‌نهاد سرگرد فون لافرت V.Laffert، وابسته نظامی آلمان در استانبول و با موافقت زیرمن فرماندهی گروه آلمانی هیئت را درحالی که فرماندهی کل هیئت با ترک‌ها بود، در دست گرفت (تلگراف مورخ ۲۶ اکتبر / ۶ ذی‌حجه ۱۳۳۲ زیرمن به وانگنهایم (A, 23934/14) و نیز گزارش شماره ۲ واسموس مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۱۴ / ۶ ذی‌حجه ۱۳۳۲ واسموس (همان منبع) و هم‌چنین تلگراف ۲۵ اکتبر / ۶ ذی‌حجه ۱۳۳۲ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان، (A, 23984/14). علاوه بر آن تا هنگامی که فعالیت هیئت ادامه می‌یافت، به واسموس عنوان کنسولی اعطاء گردید. (A, 24787/14)

• ۲۳. اسکالرنیدرمایر که کار خود را به عنوان افسری حرفه‌ای شروع کرد و هنگام گذراندن عملیات آموزشی در ارلانگن، جغرافیا و زمین‌شناسی را نیز تحصیل کرده بود، علاقه‌اش به ایران هنگام تحصیل باعث تماس وی با بهاییان ایرانی مقیم آلمان شد و به آنان گروید. در سال ۱۹۱۳ م / ۱۳۳۱ ه.ق به نواحی مهم شرق ایران واقع در مرز این کشور با افغانستان که از لحاظ کار هیئت تحقیقاتی افغانستان اهمیت داشت مسافرت کرد. وی مدتی نیز در هند اقامت داشت. (Niedermayer, Persien-Expedition, S. 30-40 u. 177-188) توجه واسموس (که او نیز تصادفاً عضو هیئت شده بود) به نیدرمایر، (Mikusch, S. 60, u. Ber. Waßmuß vorgel. 4.9.14) (A, 20636/14) نه تنها از تعجیل و شتاب آن هیئت حکایت می‌کند، بلکه این خود نشانی از کم‌اطلاعی مقامات برلین بود و همین موضوع دلیلی بر بی‌پایه بودن گفته‌های انگلیس و فرانسه است که پیوسته ادعا داشتند آلمانی‌ها قبل از جنگ روی اوضاع و احوال منطقه حساس شرق کار کرده و طرح‌هایی ریخته بودند؛ و تازه خود نیدرمایر که تا قبل از انتصابش به سمت افسر ستاد در باواریا، در فرانسه خدمت می‌کرد، آن عملیات را چون زیاد «جنبه سیاسی و تاجرمانانه» داشت مورد انتقاد قرار می‌داد، (Glutsonne, S.12) نیدرمایر هنگامی با عضویت در آن هیئت موافقت نمود که تقاضای وی مبنی بر اعمال قوانین جنگ در آن هیئت، مورد موافقت قرار گرفت (Ebda).

نیز
لح

قبلاً نیز نیدرمایر توانست پروفیسور ارایش سوگمایر، جانورشناس و سیاح معروف بلوچستان و تبت را برای شرکت در آن هیئت ترغیب نماید. سوگمایر در سال ۱۹۱۱ م / ۱۳۲۹ ه. ق به بلوچستان انگلیس سفر کرد، و با مسایل آن منطقه و نیز خورد هند آشنایی پیدا کرد. (ZUGMAYER-Bericht, S. 1; vgl. Zugmayer, Zentralasien). مدتی قبل از آن نیز سوگمایر در سال ۱۹۰۴ / ۱۳۲۲ ه. ق، به مناطق اطراف دریاچه ارومیه مسافرت کرده بود (Vgl. ders., Vorderasien) ولی از همه این‌ها گذشته شرکت او در آن هیئت که هدفش برانداختن تسلط بریتانیا در هند بود تعجب‌آور می‌باشد، زیرا وی در سال ۱۹۱۲ م / ۱۳۳۰ ه. ق طی مقاله‌ای تحت عنوان "Die nationalist, Bewegung in Indien" مندرج در (Asiat, Jalirb, 1912, Berlin, 1912, S. 43-51)، حاکمیت انگلیسی‌ها در هند را تحسین کرد و قیام «صدها شاهزاده هندی را که رقیب یکدیگر هستند و از لحاظ ملیت و مذهب نیز با هم اختلاف دارند» (Ebda., S. 45) غیرممکن دانسته بود:

«از وقتی که هند جزء امپراتوری بریتانیا شد، هیچ‌گاه این کشور این‌طور آزادانه، آرام و عادلانه اداره نشده بود... تسلط نژاد سفید در هند، تا زمانی که امکان دارد، باید ادامه داشته باشد. ملیت (انگلیسی - م) در صورتی که نتواند با پنجه‌های آهنین، هند را در اختیار خود داشته باشد، لیاقت ادامه حیات را نخواهد داشت.» (Ebda., S. 50)

حتی نیدرمایر نیز که در بهار ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۲ ه. ق، از هند بازگشته بود، ایمان داشت که «از به خطر انداختن تسلط انگلستان در هند، اصلاً نباید سخنی به میان آورد و ملت هند تا مدتی قادر نیست خود را از تسلط بریتانیا نجات دهد و حتی اگر یک قدرت دشمن بریتانیا نیز در مرزهای هند ظاهر شود، باز هم مسئله قیام هندیان قابل طرح خواهد بود». عامل اصلی شرکت وی در آن هیئت گذشته از عشق به ماجراجویی، این اطمینان بود که «بعضی کارها را می‌توان در ایران و افغانستان انجام داد.» (Niedermayer, Glutsonne, Vgl. Zugmayer-Tagebuch (HGW., I, S.344)

● 24. Vgl. Ducrocq, S. 145/6.

● ۲۵. اعضای هیئت بدون توجه به نظامی و یا غیرنظامی بودن آنان، همگی اونیفرم‌های نظامی مرسوم در جنوب غربی آلمان را دریافت نمودند (البته بدون درجات نظامی) و با اخذ اونیفرم ارتش عثمانی نیز در سلک افسران ترک درآمدند (هرکدام با یک درجه بالاتر) و حتی غیرنظامیان نیز درجات نظامی گرفتند. (اطلاعات از دکتر گی، فویگت).

● ۲۶. انورپاشا، نیدرمایر و هیئت را زیر نظر تیپ خلیل‌بیگ قرار داد. تیپ مزبور می‌بایستی جهت یورش به ایران و افغانستان در موصل متمرکز شود. چون در حلب از تیپ خلیل‌بیگ اثری مشاهده نشد (رک به ص ۶۶-۷)، نیدرمایر بغداد را به عنوان توقف‌گاه بعدی انتخاب کرد. (VOIGT-Tagebuch v. 20.12.14).

● ۲۷. گروه دوم هیئت که دست‌چین شده بودند، در اواخر سپتامبر و اوایل اکتبر / ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ به استانبول وارد شدند. واسموس که با دسته خود در ۲۱ اکتبر ۱۹۱۴ / اول ذی‌حجه ۱۳۳۲

آن شهر را ترک کرده بود، در ۲ نوامبر / ۱۳ ذی‌حجه ۱۳۳۲ وارد حلب گردید. یعنی شهری که دوره آمادگی هیئت به آن‌جا انتقال یافته بود. در حلب به سرفرماندهی واسموس که تمایل چندانی برای رهبری هیئت نداشت، (Mikusch, S. 59)، مناقشات جدیدی به وقوع پیوست. علت اصلی مناقشات آن بود که انتصاب واسموس به سمت فرماندهی خلاف تصمیمات کمیسیون پنج نفری بود که غیر از واسموس، دکتر کونستن Consten، یونگلز Jungels، شویند Schwind و فیشر Fischer نیز عضو آن بودند؛ و به‌علاوه واسموس به علت طبیعت پرهیجان و رؤیایی خود نمی‌توانست احترام و اعتماد زیردستان را جلب کند، ضمن آن‌که با ترک‌ها نیز اختلاف عقیده داشت. البته آن مناقشات با وساطت روسلر Rössler کنسول آلمان در حلب حل شد و طبق درخواست واسموس و حمایت سفیر آلمان، فرماندهی گروه آلمانی از واسموس سلب گردید و یک مجموعه سه نفری برای یافتن راه‌حل تعیین شد. اعضای این مجمع یکی خود واسموس بود و دیگری کاپیتان نیدرمایر (که پس از مدتی در استانبول به انتظار رسیدن تجهیزات هیئت سرانجام در ۱۳ دسامبر به حلب آمده بود) و دیگری دکتر کونستن یازگان. اما واسموس که مصمم شده بود عملیات ویژه‌ای را در جنوب ایران (که با اوضاع آن‌جا آشنایی داشت) شروع کند، از آنان کناره گرفت و دکتر کونستن نیز که در اختلاف نظر آلمانی‌ها و ترک‌ها، جانب ترک‌ها را گرفته و در مظان اتهام جاسوس واقع شده بود، طوری منزوی گردید که ناچار از شرکت در آن عملیات صرف‌نظر کرد و طبیعی بود که در این میان تنها نیدرمایر بود که ادعای رهبری آن گروه را می‌کرد. هنگامی که واسموس رهبری گروه را به عهده داشت، طبق گزارش فون لافرت، در ۱۹ اکتبر / ۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ هیئت مزبور مشمول قوانین جنگی شد، شاید به این دلیل که به این وسیله جلوی تحریکات گرفته شود و نیز به این علت که نیدرمایر شرکت خود را منوط به اجرای قوانین جنگ در آن هیئت کرده بود. (گزارش شماره ۳ واسموس از طرسوس مورخ اول اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۲، A, 27545/14، و گزارش شماره ۴ وی از حلب، مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۲، A, 27546/15، و منتخباتی از دفتر خاطرات و اطلاعات شخصی دکتر فویگت، و نیز Mikusch, S. 60/1, u. Niedermayer, Glutsonne, S. 22 ff. یادآوری می‌شود که مطالب آخرین منبع در بسیاری موارد صحیح به نظر نمی‌رسد.

● ۲۸. اظهارات مختلف سفیر آلمان در استانبول در ماه‌های ژانویه و فوریه ۱۹۱۵ / ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ نشان می‌دهد که نیدرمایر به عنوان رییس هیئت تحقیقاتی افغانستان به رسمیت شناخته شده بود. واسموس قبل از جدا شدن از گروه و مجمع سابق‌الذکر به سفارت آلمان توصیه کرده بود که «فرماندهی هیئت را به نیدرمایر بسپارد و وی دستورهای لازم را از سفارت آلمان در تهران دریافت نماید». وانگنهایم هنگام ارسال این خبر به وزارت خارجه آلمان اضافه کرده بود که وی موافقت خود را در این باره به واسموس اعلان و به سفارت آلمان در تهران نیز مراتب را اطلاع داده است (تلگراف مورخ ۱۱ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۴ صفر ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان که در آن متن تلگراف واسموس از بغداد به وانگنهایم نیز مستتر می‌باشد، A, 3164/15). فویگت در خاطرات خود در شرح وقایع روز ۱۷ دسامبر / ۲۸ محرم ۱۳۳۳ در ارتباط با توصیف خط سیر

ویژه واسموس، اشاره می‌کند: «واسموس مقام رهبری هیئت را به نیدرمایر واگذار کرد». (A, 27730/14) VOIGT-Tagebuch v. 17,12,14) تصمیم وانگنهایم در این باره بیشتر به این خاطر تأیید می‌شد که لانگورت طبق دستور زیرمن در ۱۰ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ به خاطر عدم آشنایی مقامات برلین نسبت به اوضاع و احوال، اتخاذ تصمیم در مورد هیئت را به عهده وانگنهایم گذاشته بود (A, 4769/15)، در ۱۷ فوریه ۱۹۱۵ / ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ فون لایپزیگ V.Leipzig وابسته نظامی گزارش داد که عدم هماهنگی در هیئت تحقیقاتی افغانستان اثرات بدی برجای گذاشته و فرماندهی هیئت به نیدرمایر منتقل گردیده است زیرا احتمال دارد که کونستن نیز از هیئت جدا گردد، (تلگراف مورخ ۱۷ فوریه / اول جمادی الاول ۱۹۳۳ لایپزیگ - وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان برای ارسال به بخش سیاسی ستاد کل ارتش، (A, 6162/15). وانگنهایم نیز در گزارش ۸ فوریه / ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ خود (A, 6011/15)، سخن از «هیئت تحقیقاتی نیدرمایر» به میان آورده و لایپزیگ در صورت جلسه‌ای به تاریخ ۱۱ فوریه / ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ از رهبری کلاین و نیدرمایر یاد کرده است (در ارتباط با عملیات کارون و هیئت تحقیقاتی افغانستان)، (A, 6225/15). سال‌ها بعد نیدرمایر در شرح مشکلات رهبری هیئت به یاد آورد که «برخلاف انتظاری که داشتیم منابع ضروری برای شناخت افغانستان ارائه نگردید و چون خود با مناطق شرق آشنایی داشتیم، ناچار هدف‌های قابل دست‌یابی را شخصاً برگزیدیم» - (NIEDERMAYER- Manuskript II).

• ۲۹. در مورد شرکت افسران آلمانی، انورپاشا تنها «به تعدادی از دست‌چین‌شدگان آلمانی» می‌اندیشید «که به عنوان اتباع مسیحی آلمان مورد علاقه شرقیان در هیئت تحقیقاتی ترک، توجه کسی را به سوی خود جلب نمایند». (Niedermayer, Glutsonne, S. 17) تا به این ترتیب از ویژگی ناب اسلامی و ترک بودن عملیات سؤال نشود. از ابتدا هم قرار بر این بود که افسران آلمانی تنها با توجه به نکات فوق‌الذکر در عملیات شرکت داده شوند.

اما نیدرمایر چند روز پس از ورود به استانبول طی نامه مورخ ۲ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۱ (A, 27838/14) خود به وانگنهایم تقاضا کرد ابتدا برای افسران آلمانی باره‌ای امتیازات در نظر گرفته شود «ما نمی‌خواهیم آلت دست سیاست ترک‌ها باشیم، بلکه مایل هستیم کارگزاران آلمان باقی بمانیم و این‌که سیاست عثمانی اغلب در مسایل اساسی یا سیاست آلمان اختلاف پیدا می‌کند، مسئله‌ای است که من به آن اطمینان دارم... من این را کاملاً ضروری می‌دانم که تمام مسایل را با توافق ستاد کل بررسی کنم و سپس آن را اجراء نمایم». سوگمایر نیز بعداً به یاد می‌آورد که از ابتدای اکتبر گفت‌وگوهایی در جریان بود که «آلمانی‌ها زیاد خود را وابسته به ترک‌ها نکنند»، زیرا ترک‌ها آگاهانه درحالی که پول‌های گزاف آلمان را مصرف می‌کردند، در نهان، مقاصدی ویژه را تعقیب می‌نمودند (نامه سوگمایر از بغداد مورخ ۱۰ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ به اینپهایم، (A, 9198/15). هم‌زمان با آن به موازات تشدید تلاش‌های کاردار سفارت آلمان که کار پیش‌تر آلمانی‌ها را در ایران ایجاب می‌کرد، بخت عملی شدن پیش‌نهادهای نیدرمایر بیش‌تر شد (تلگراف کاردورف «از طریق استانبول ۱۴ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ به وزارت خارجه

آلمان). در این مورد ر.ک به (A, 26588/14).

• ۳۰. نامه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ نیدرمایر به وزندونگ (A, 27730/14): «هر نوع تلاش برای ارسال تدارکات بیش‌تر، به عنوان عامل ایجاد خطر از سوی هیئت به شدت رد می‌شود». ورود اولین گروه و سپس گروه‌های بعدی آلمانی، آن هم آلمانی‌های مغرور و حاضربراق به استانبول، اکراه ترک‌ها را در مورد شرکت دادن آنان در هیئت تشدید کرد. (Niedermayer, Glutsonne, S. 17, Mikusch, S. 59, u. Nadolay, S. 42). فعالیت‌های هیئت که قرار آن از پیش نهاده شده بود، کم‌تر مورد توجه قرار گرفت (نامه مورخ ۳ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان، در مورد تقاضای انورپاشا مبنی بر برکناری هوخ‌وشتن-Hochwächter یکی از اعضای هیئت، (A, 25924/14) و نیز ر.ک به خاطرات کرلمان (Heidelberg 1948, S. 458/9) که از اکتبر ۱۹۱۴ م مأموریت ویژه‌ای در سفارت آلمان داشت، در مورد حضور اعضای هیئت، انتقادات زیادی مطرح کرد که دور از واقعیت هم نبود. این انتقادات شامل گروه اول و نیز گروه جای‌گزین بعدی، عملیات آنان و بالأخره اهداف و ترکیب آن گروه‌ها می‌شد ولی تعجب‌آور این بود که نام‌برده درباره هیئت اطلاعات مرتفی در اختیار نداشت، بنابراین، انتقادات وی کاملاً صحیح به نظر نمی‌رسد (مثلاً نیدرمایر را با فیلشنر Filchner عوضی گرفته است).

• ۳۱. در استانبول انورپاشا سعی می‌کرد اعضای آلمانی هیئت را به منزله افسران ترک بشناسد ولی با مقاومت آلمانی‌ها روبه‌رو شد (خاطرات سوگمایر مربوط به ۱۸ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ «استانبول»، ص ۴۸-۱۴۷) ولی انورپاشا توانست در حلب، ثبیت خود را به کرسی نشانند، ر.ک به ملاحظه شماره ۲۵.

• ۳۲. قبلاً قرار بود کل هیئت جنبه کاملاً ترک داشته باشد و گروه کوچکی از افسران آلمانی به صورت مشخص نشده‌ای در آن عضویت یابند و نیز قرار بود که رتوف‌بیگ فرماندهی آن هیئت را عهده‌دار گردد. رتوف‌بیگ در جنگ عثمانی با ایتالیا طی سال‌های ۱۲-۱۹۱۱ م / ۱۳۳۰-۱۳۲۹ ه.ق به عنوان فرمانده نیروی حمیدیه با شرکت در عملیات دریایی، نشان دریافت کرد و در آن زمان به عنوان شخصیتی قاطع و پهلوان ملی شناخته شده بود. (Vgl. Niedermayer, Glutsonne, S. 25, u. Mikusch, S. 61/2).

• ۳۳. در مذاکرات اولیه‌ای که واسموس در استانبول با سرگرد عمر فوزی‌بیگ، رئیس ستاد رتوف‌بیگ درباره حرکت به سوی افغانستان داشت، وی نتوانست در مورد عملیات بعدی و بخصوص عملیات مطروحه پس از گذشتن از بغداد از ترک‌ها اطلاعاتی کسب کند و همین‌طور از نقشه بعدی در ایران نیز چیزی دست‌گیر وی نشد، و روی این اصل واسموس احساس کرد بهانه ترک‌ها برای نماندن آن عملیات، تنها پوششی است برای نماندن مقاصد اصلی ترک‌ها و بخصوص هنگامی که پول‌های آلمان برای هیئت دریافت شد، فعالیت ترک‌ها در هیئت جان بیش‌تری گرفت (آلمان آمادگی خود را برای حمایت مالی از هیئت اعلام کرده بود). از آن پول‌ها غیر از مبلغ اندکی که برای آلمانی‌ها باقی ماند، قسمت اعظم آن طبق دستور سفیر آلمان در اختیار

تُرک‌ها قرار گرفت. رتوف‌بیگ که با وجود اقامت طولانی در حلب، واسموس را در جریان طرح‌های عملیات قرار نداده بود، اینک پس از وصول پول از آلمان به واسموس اطلاع داد برای انجام مقدمات و آمادگی پیش‌تر، رهبری هیئت باید بلافاصله به بغداد انتقال یابد. هنگام حرکت به بغداد (تاریخ حرکت اول نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۳۲ بود و رتوف‌بیگ توسط فوزی‌بیگ، و واسموس توسط یکی از اعضای هیئت هم‌راهی می‌شدند) در اولین برخورد، واسموس احساس کرد هدف اصلی تُرک‌ها از عدم توجه مستمر به پیش‌نهادهای وی و خواسته‌های دیگر هم‌کاران او آن است که نشان داده شود آلمانی‌ها در آن عملیات هیچ‌کاره هستند و واسموس پس از اطمینان از این امر، از رتوف‌بیگ جدا شد و به حلب بازگشت (گزارش شماره ۵ واسموس از حلب به تاریخ ۱۰ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۱ ذی‌حجه ۱۳۳۲ (A, 1438/15) و نیز Vgl. Mikusch, S. 58 ff. و Zugmayer-Tagebuch v. 5.11,14 (HGW., I, S. 344) u. Pomiankowski, S. 52/3).

• ۳۴. نیدرمایر، Glutsonne، ص ۱۸-۱۷.

• ۳۵. Navy Estimates 1913/14، نوشته چرچیل درباره PD.HC.(55), Sp. 1465.

• ۳۶. با شناخت این وضع دولت انگلیس در بهار سال ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۳ ه.ق با افزایش سرمایه شرکت نفت سهام جدید شرکت نفت را به مبلغ ۲۰۰۱۰۰۰ لیره به خود منتقل کرد و به این ترتیب با در نظر گرفتن این‌که کل سهام چهار میلیون لیره بود، دولت انگلیس به صورت بزرگ‌ترین سهام‌دار آن شرکت درآمد.

(Vgl. Cd. 7419 Navy (Oil Fuel): Agreement with the Anglo-Persian Oil Company, Limited, London, (HMSO.) 1914, u. Churchill, W., Bd. 1, S. 132, 134, 172.

تولید پالایش‌گاه آبادان که از سپتامبر ۱۹۱۲ / شوال ۱۳۳۲ شروع به کار کرده بود، افزایش یافت به طوری که استخراج نفت اندکی قبل از شروع جنگ ماهانه بالغ بر ۶/۶ میلیون بشکه شد. (Litten, Persien, S. 68-84, u. Wilson, S.W. Persia, S. 42).

• 37. Niedermayer, Glutsonne, S. 18.

• ۳۸. Ebd. و مصاحبه با اشترن - روبرارت Stern-Rubarth.

• 39. Niedermayer, Glutsonne, S. 18.

• ۴۰. مصاحبه اشترن - روبرارت: سرهنگ فریتس کلاین قبل از جنگ وابسته نظامی آلمان در قاهره و ریودوژانیرو و تهران (۱۲-۱۹۱۰ م) بود (همان منبع). هنگام اقامت در ایران که اوقات وی بیش‌تر صرف مسایل نظامی - سیاسی می‌شد، در خلع سلاح سوارهای بختیاری توسط دولت مرکزی شرکت داشت (Lührs, S. 19). پس از شروع جنگ، علیه فرانسه وارد عمل شد و در اواسط سپتامبر ۱۹۱۴ م برای احراز مقامی در ستاد کل ارتش به برلین بازگشت (مصاحبه اشترن - روبرارت).

• ۴۱. مصاحبه با اشترن - روبرارت. اشترن - روبرارت آجودان کلاین، با ۱۲ اسیر مراکشی درحالی که دست‌گاه مخابرات هیئت را همراه داشتند از آلمان فرستاده شدند و برای نصب دکل دست‌گاه مخابرات در خاک رومانی، ناچار خود را ملبَس به لباس کارکنان سیرک سیار کردند و درست

هنگامی که در ۱۴ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۳۲ اعلان جهاد داده شد به استانبول وارد شدند و در آن شهر، اسرای مراکشی را که علیه آلمان مبارزه می‌کردند به عنوان یک کار تبلیغاتی به سلطان تسلیم کردند. (Ebd., vgl. auch Stern-Rubarth, S. 25/6, u. Lührs, S. 22) و نیز تلگراف مورخ ۷ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۸ ذی‌حجه ۱۳۳۲ زیرمن به وانگنهایم، (A, 29899/14).

• ۴۲. جریان فوق به این صورت تکمیل شد که عده‌ای از آلمانی‌هایی که مشاغل گوناگون داشتند و در شرق ساکن بودند و با شروع جنگ غافل‌گیر شده بودند در آن هیئت پذیرفته شدند. در این گروه اعضای شرکت شرقی آلمان Deutschen Orientge sellschaft نیز وجود داشتند که به ریاست کولدوی Koldwey مشغول حفاری در بابل و آشور (به ریاست آندره Andrae) بودند که برای انجام خدمت نظام به آلمان بازگشته بودند و اینک به عنوان آشنایان محلی به شرق فرستاده شدند (لور، ص ۲۵-۲۳) و نیز اطلاعات داده شده توسط دکتر س. پروسر C.Preusser.

• ۴۳. Vgl. Niedermayer, Glutsonne, S. 23. و مصاحبه با پروسر.

• ۴۴. مصاحبه با اشترن - روبرارت و پروسر.

• 45. Ebd.

• ۴۶. ر.ک. Vgl. Mühlmann. "Türkei", S. 49.

• ۴۷. پومیانگسکی به عنوان ناظری نقاد، در این باره در استانبول چنین داوری می‌کرد (S. 96): «با وجودی که حکم جهاد در ایران تأثیر اندکی داشت، ولی صدور آن اشتباه نبود، زیرا در عین حال که حکم مزبور ضروری برای دول مرکزی نداشت، سبب نگرانی دول متفق گردید و البته بهتر بود هدف‌هایی که آلمان و عثمانی در محدوده اعلان جهاد تعقیب می‌کردند، حد و مرز عاقلانه‌تری پیدا می‌کرد و آن‌همه امکانات محدود و قابل دست‌رسی برای اهداف غیرقابل دست‌رسی و بعید تلف نمی‌گردید؛ گذشته از آن باید توجه می‌شد که سرنوشت هند و مصر نه در داخل آن کشورها بلکه در میدان‌های مضاف در اروپا تعیین می‌شد».

• ۴۸. انگلیسی‌ها از ابتدا از آن تحولات در هراس بودند. عوامل خطر عبارت بودند از: الف - تهدید غیرمستقیم مصر و کانال سوئز توسط اعراب. ب - درگیر شدن در دریا و به خطر افتادن چاه‌های نفت شرکت نفت انگلیس و ایران. ج - برپایی آشوب و به هم خوردن اوضاع در خلیج فارس. د - به خطر افتادن امنیت هند به علت اعلان جهاد، زیرا ممکن بود تحت تأثیر آن اعلان تمامی عشایر مسلمان افغانستان با یک‌دیگر متحد شوند و در مرزهای شمال غربی هند کانون آشوب برپا گردند. ضمن این‌که امکان شورش در خود هند نیز وجود داشت. نگرانی از شق چهارم از همه بیش‌تر بود زیرا در صورت وقوع آن، خطر پی‌آمدهایی در ایران و نواحی نزدیک به آن نیز مطرح می‌شد. (HGW., I, S. 71/2)

• ۴۹. نویسنده اثر قابل استناد «انقلاب ایران»، پروفیسور براون، بعدها در این باره نوشت: «روسیه سلطنتی با دلایل کاملاً بدیهی، مورد تفر و ترس همگان بود و هر قدرتی که می‌توانست نفوذ و تسلط روس‌ها را تهدید کند و توجه آنان را از مناطق تحت نفوذ خود به جای دیگری مطلق کند، طبعاً از محبوبیت برخوردار می‌شد، به ویژه آن که آلمان در فاصله بعدی از مرزهای ایران بود و

دلیلی نداشت که ایران از آن کشور در هراس باشد، زیرا از سوی آلمان خطری استقلال ایران را تهدید نمی‌کرد.» (از همان نویسنده، در اثر *A History of Persian Literature in Modern times* (A.D. 1500-1925), Cambridge 1924, S. 483).

• 50. (NP., Nr. 57), "atteinte".

• ۵۱. NP., Nr. 57. میرزا علی‌قلی خان کاردار سفارت ایران در واشنگتن در ۱۴ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۳۲ علاء‌السلطنه از دولت امریکا تقاضا کرد «به منظور جلوگیری از فرار گرفتن مناطق بی‌طرف در عرصه جنگ و جلوگیری از قتل نفوس بی‌گناهی که با آن منازعات آشنایی نداشتند» اقدام نماید. لنینسینگ Lansing وزیر خارجه امریکا نیز قول داد در این باب حتی الامکان اقداماتی انجام دهد. (FRUS., 1914/ Suppl., S. 129/ 30).

• ۵۲. اوپنهایم انگلیسی، بی‌طرفی را بدین‌گونه معنی می‌کند: عدم جانب‌داری از طرف‌های درگیر در جنگ که کشورهای ثالث آن را قبول داشته و کشورهای شرکت‌کننده در جنگ به رسمیت شناخته باشند. چنین موضعی، حقوق و تکالیفی بین کشورهای بی‌طرف و کشورهای درگیر در جنگ ایجاد می‌کند. در مورد تکالیف کشورهای بی‌طرف، وی قبل از هر چیز مسایل زیر را مطرح می‌سازد:

«تعهد عدم جانب‌داری ایجاب می‌نماید که هرگاه یکی از طرفین درگیری قصد تصرف قسمتی و یا قصد تصرف تمامی قلمرو منطقه بی‌طرف را داشته باشد، دولت بی‌طرف از انجام آن معانعت ورزد و حتی اگر در این باره موافقتی هم قبلاً حاصل شده باشد و طرفین قبول کرده باشند که آن عمل، توافق بی‌طرفی را نقض نخواهد کرد، صحیح نبوده و دولت بی‌طرف حتی با اعمال زور باید مانع تصرف و اشغال قلمرو خود گردد.» (Opeenheim, S. 316 u. 348/9) بونفیس Bonfils فرانسوی نیز نظریه مشابهی ابراز می‌دارد: «دولت بی‌طرف باید منصفانه از هر نوع عملی که برای یک طرف مفید و برای طرف دیگر مضر و یا بالعکس باشد، خودداری کند... از لحاظ حقوقی نباید قلمرو کشور بی‌طرف، به صحنه عملیات مربوط به آغاز جنگ و یا پای‌گاهی جهت عملیات جنگی درآید.» (Bonfils, S.737 u.738)

هم‌چنین، مارتنز Martens روسی، متخصص حقوق بین‌الملل از پترزبورگ معتقد است که دولت بی‌طرف متعهد است قلمرو خود را از هرگونه فعالیتی که علیه یکی از طرفین درگیر باشد، و نیز از هر نوع اقدامات نظامی که از سوی یکی از طرفین علیه دیگری انجام می‌شود، برکنار دارد. برطبق نظر وی حقوق کشورهای بی‌طرف این اختیار را به آنها می‌دهد که با هر نوع خدشه به تمامیت ارضی آنان که به نفع یکی از طرفین درگیری تمام می‌شود، مخالفت ورزند. ولی ضمناً حقوق ناشی از وضع بی‌طرفی اجازه می‌دهد که کشورهای بی‌طرف اقدامات مثبتی کنند تا وسایل اعمال حقوق بی‌طرفی را فراهم کنند. مارتنز عدم توانایی کشورهای بی‌طرف را در به رسمیت شناساندن بی‌طرفی خود به طرفین درگیری، از موارد نقض بی‌طرفی می‌داند. (Martens. Bd. 2, S. 559. 560 u. 581)

صحیح‌تر از همه دهانیه Despagnet فرانسوی نظر می‌دهد، زیرا معتقد است: «کشور بی‌طرف

باید با هرگونه اقدامی در مورد ادامه عملیات نظامی از سوی طرفین درگیر مخالفت کند و اگر در برابر اعمال زور ناچار به تسلیم گردید، این تسلیم نیز باید هم‌راه با مقاومت و اعتراض باشد و به‌طور کلی روشن نبودن مقررات برای جلوگیری از وقایع این‌چنانی و اصول بی‌طرفی، نمی‌تواند سبب معذور بودن کشور بی‌طرف گردد. (Despagnet, S. 694) همین نظر را درباره این مسئله، دیگر صاحب‌نظران از قبیل کلین Kleen سوئدی، لیست Liszt آلمانی، و ریویه Rivier بلژیکی نیز دارند

(Kleen, S. 76, 491 u. 493; Liszt, S. 331; Rivier, S. 440).

سر آرنولد ویلسون که عضو کمیسیون تعیین سرحدات ایران و عثمانی در سال ۱۹۱۴ م بود، بعدها درباره مسئله بی‌طرفی ایران چنین نوشت:

«کلنل رایدِر Ryder و من از ماکو با یک درشکه راه افتادیم و در ۲۹ اکتبر دو ساعت قبل از آن‌که دولت عثمانی به روسیه اعلان جنگ دهد منطقه آق‌سو را نیز ترک کردیم، البته پس از آن‌که مشاهده کردیم چه‌گونه سربازان روسی از پل گذشتند و به ایران سرازیر شدند... این اولین تجاوز به بی‌طرفی ایران بود، هم‌چنان‌که آخرین آن هم نبود.» (Wilson, S.W.Persia, S. 301).

• 53. Mühlmann, Türkei, S. 101.

• ۵۴. در اعلامیه فوق از تهدیدات طولانی روسیه و انگلستان و فرانسه نسبت به دستگاه خلافت سخن به میان آمد و اظهار شد که «آن کشورها میلیون‌ها مسلمان را تحت تسلط جابرانه خود درآورده‌اند» و ضمناً از سربازان ترک خواسته می‌شد که خود را همانند شیر به میدان مصاف اندازند «زیرا حفظ امپراتوری ما و زندگی و سرنوشت ۳۰۰ میلیون مسلمان که من با فتوای خود آنان را به جهاد دعوت کرده‌ام، بستگی به موفقیت شما در میدان جنگ دارد».

(Schulthess, 1914/II, S. 881, u. VK., IV, S. 193 ff.).

• ۵۵. در آن فتوا، کلیه مسلمانان به جهاد علیه دشمنان اسلام دعوت شده بودند. به ویژه رعایای مسلمان امپراتورهای روسیه، بریتانیا و فرانسه به جنگ علیه این کشورها و متحدان آنان فراخوانده می‌شدند و در ضمن تهدید شده بودند که اگر اتباع مسلمان کشورهای متفق علیه آلمان و اتریش - مجارستان (یعنی حامیان دولت‌های مسلمان) دست به اسلحه برند، مجازات شدیدی در انتظار آنان خواهد بود.

متن اصلی فتوا در KNO., III/2, 21. 10, 16, S. 34. و نیز در اثر کرلیتس - گرایفن هورست Kraeltz - Greifenhorst و ترجمه آن در اثر Schult hess, 1914/II, S. 884, u. VK., IV, S. 196).

• ۵۶. رک به د.ب.ماک دونالد D.B.Mac Donald «جهاد» در HWB, ص ۱۱۲ و هارتمان Hartmann, ص ۱۰۲ و هم‌چنین رک به میتوخ Mittwoch.

• ۵۷. اعلامیه خطاب به مسلمانان غیرترک به خصوص در اعلامیه مورخ ۲۱ نوامبر / سوم محرم ۱۳۳۳ سلطان صادر شده بود. این اعلامیه را به غیر از سلطان، سه شیخ‌الاسلام و ۲۴ روحانی دیگر امضاء کرده بودند و قرار بود در تمام کشورهای اسلامی پخش شود. در آن اعلامیه از ایران خواسته

شده بود به اعلان جهاد عثمانی ملحق گردد. (Schulthess, 1914/II, S. 886)

• ۵۸. Vgl. Pomiankowski, S. 95. برای این مسئله به سوره نهم قرآن [توبه]، آیات سؤم و چهارم استناد می‌شود که طی آن میان مشرکینی که «دشمن اسلام» بوده و «دشمنی خود را با دست‌گاہ خلافت نشان داده‌اند» و کسانی که «به معاهدات خود توجه کرده و دوستی خود را ثابت کرده‌اند»، تفاوت گذاشته شده است. (ر.ک به اعلان مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۱۴ م، Schulthess, 1914/II, S. 886)

در سوره نهم قرآن [توبه]، آیات سه و چهار می‌گوید: تمام مشرکین در معرض توبیخ هستند، غیر از آنان که با مؤمنین پیمان بسته‌اند، زیرا درصدد آزار مؤمنین نیستند و دشمنان را علیه آنان مورد حمایت قرار نمی‌دهند. پیمان‌های فوق تماماً تا زمانی که مشرکین بر عهد خود پابرجا باشند، قابل اجرا است.

• ۵۹. آرنولد و منبع قبلی «خلافت» در HWBI، ص ۶-۲۹۱، هارتمان ص ۱۰۵ و چودی، ص ۱۶. • ۶۰. نود درصد ایرانیان در آن زمان مانند امروز شیعه مذهب بودند. علت اصلی دوشاخه شدن اسلام مسألهٔ جانشینی حضرت محمد بود. ایرانیان ادعای سلاطین عثمانی، سینی بر داشتن خلافت، از قرن ۱۸ میلادی (و شاید از مدّت‌ها قبل) را به رسمیت نمی‌شناختند. کسانی نظیر سید جمال‌الدین [اسدآبادی]؛ از اواخر قرن ۱۹ میلادی بر آن شدند که با طرح نظریه اتحاد اسلام برای رفع این اختلافات بکوشند، ولی توفیقی نصیب آنان نشد.

(Donaldson, passim, Strothmann, R.: "Shia", in: HWBI, S. 684-592; Browne, Revolution, S. 1 ff., Kohn, S. 251 ff., u. Goldzieher, J.: "Djamal al-Dina al-Afghani", in: HWBI, S. 107-110).

قسمت اعظم سنیان ساکن ایران که عرب‌ها و کردها بودند، در نواحی مرزی ایران و عثمانی می‌زیستند و تُرک‌ها آنان را متحدان مذهبی خود می‌انگاشتند و اکثر یورش‌های تُرک‌ها به ایران در همین نواحی رخ می‌داد و این یک واقعیت است که سیاست بلوا و آشوب را تُرک‌ها قبل از ورود خود به جنگ و صدور اعلان جهاد، در آن نواحی اعمال می‌کردند و نتیجه این شد که ایرانیان تمام دعوت‌های مربوط به اتحاد اسلام را با احتیاط (اگر نه با نگرانی) تلقی می‌کردند.

• ۶۱. پس از غیبت امام دوازدهم شیعیان در سال ۸۷۴ میلادی، مقام رهبری مذهبی، در مقایسه با خلافت، در مذهب شیعه وجود ندارد و قدرت مذهبی در زمان «غیبت» به مجتهدین تفویض شده است.

(Vgl. Macdonald D.B. "Iditihād" u. "Ulamā" in: HWBI, S. 197/8 u. 758/9).

تأثیر روحانیون، در شئون مختلف زندگی ایرانیان، اهمیت فراوان دارد و تحریم تنباکو در سال ۱۸۹۰ م به وسیله آنان نشان می‌دهد که روحانیون می‌توانستند افکار عمومی را حتی علیه شخص شاه، برانگیزند.

(Brown, Revolution, S. 1511, 5, 8, 22, Donaldson, S. 63, u. Macdonald, D.B.: Hdjtihad. in HWBI, S. 198).

• ۶۲. به نقل از نشریه Hamburger-Nachrichten، مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۳ ذی‌حجّه ۱۳۳۲ (A).

• 63. NP., Nr. 54.

• ۶۴. IBZL, II/6, 2, Nr. 487, Anm. 5. طبق گزارش میرزا فیروزخان خبرنگار نشریه شرق نزدیک در تبریز به تاریخ ۷ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۸ ذی‌حجّه ۱۳۳۲ بلافاصله پس از شروع جنگ، اعلامیهٔ یکی از مجتهدین نجف به روی دیوارهای شهر تبریز نصب گردید. در آن اعلامیه از مردم دعوت شده بود با هم‌کاری تُرک‌ها، روس‌ها را از ایران اخراج کنند. حاج میرزا حسن آقا مجتهد تبریز نیز گویا در این مورد با تلگراف اعتراض کرده بود که ایران قادر به حمله به روسیه نیست و برای حفظ منافع خود باید به بی‌طرفی ادامه دهد. (NE., 193/VIII, S. 292).

• ۶۵. در پای آن تلگراف‌ها امضای کسانی چون آقا [سید محمد کاظم طباطبایی] یزدی، آقا [سید حسن صدرالدین] صدوری، آقا حاج سید مصطفی کاشانی، آقا سید علی تبریزی، آقا شیخ محمد حسن مازندرانی و آقا شیخ جواد [نجف المرحوم صاحب الجواهر] قرار داشت. علاء‌السلطنه وزیر خارجه ایران به سرکنسول دولت متبوع خود در بغداد دستور داد نقطه‌نظرهای ایران را برای روحانیون شیعه بیان کند و توضیح دهد که دولت ایران در آن شرایط قادر به اتخاذ موضع دیگری نمی‌باشد (تلگراف مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲ محرم ۱۳۳۳ (NP., Nr. 90)).

• ۶۶. در آن‌ها فشار و اختناق موجود در ایران که به وسیله روس‌ها و انگلیسی‌ها به وجود آمده بود، مورد اعتراض قرار گرفت و ضمناً نسخه‌ای از آن به کولمان مشاور سفیر آلمان برای تسلیم به قیصر، ارائه گردید. (Schulthess, 1914/II, S. 883).

• ۶۷. می‌شد به بخش نشریات تُرک در ایران اعتنا کرد و مخصوصاً زایران ایرانی عازم زیارت عتبات عالیات در بین‌النهرین امکان تماس با تُرک‌ها را فراهم می‌کردند. مثلاً روزنامه «ظهور» وابسته به محافل شیعه در بغداد، روی اتحاد مسلمانان جهان تکیه کرده و در مقاله‌ای تحت عنوان «حساسیت ایرانیان در مقابل برادران عثمانی خود»، خاطر نشان کرده بود ایرانیان شیعی، خود را با اهل تسنن عثمانی برادر می‌دانند و دلیل آن حضور یکی از مشهورترین علمای ایران در میدان‌های جنگ بین‌النهرین برای تشویق سربازان تُرک به جهاد، می‌باشد. (MāNfdO., I, S. 3).

• ۶۸. اعلامیه ادوارد گری خطاب به نمایندگی‌های خارجی بریتانیا. (Schulthess, 1914/II, S. 599 ff., u. VK., IV, S. 198 ff.) (NE., 184/VIII, S. 37).

• ۶۹. مذاکرات کاردورف با افسران سوئدی ژاندارمری ایران که از اژل دسامبر / ۱۲ محرم ۱۳۳۳ آغاز شده بود، سرانجام در ابتدای فوریه ۱۹۱۵ / ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ به توافق نهایی رسید.

• ۷۰. شدت نگرانی انگلستان را می‌توان از یادداشت کوتاه ۲ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۲ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ سفیر آن کشور در پترزبورگ به سازانف دریافت. در آن یادداشت سیر ادوارد گری خاطر نشان کرده بود برای آرامش مسلمانان هند و مصر (که به علت جنگ با عثمانی هیجان‌زده شده‌اند)، دولت‌های روسیه و انگلستان باید حتماً «در کنار هم باشند» تا افکار عمومی هند و مصر را به نفع

خود جلب کنند. یکی از راه‌های حصول این امر آن است که دولت روسیه از «هر نوع گذشت ممکن و روش دوستانه در مقابل ایران» کوتاهی نکند. زیرا اگر جنگ با عثمانی با موضعی آشتی‌جویانه در ایران جبران نشود، مشکلات بریتانیا به علت جنگ و شدت ناتوانی نیروی آن کشور «غیرقابل چشم‌پوشی» خواهد بود. (IBZL., II/6, 2, Nr. 449).

• ۷۱. تلگراف مورخ ۶ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۷ ذی‌حجه ۱۳۳۳ سازانف به بنکندورف سفیر روسیه در لندن، (IBZL., II/6, 2, Nr. 471). قبلاً نیز در ۲ نوامبر / ۱۳ ذی‌حجه ۱۳۳۳ کورستوتوس سفیر روسیه در ایران در ملاقاتی با رییس‌الوزراء ایران (NP., Nr. 48) طبق دستور ۱۳۱ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۱ ذی‌حجه ۱۳۳۳ سازانف، (IBZL., II/6, 2, S. 394, Anm. 1) اطلاع داده بود که روسیه ناچار است در صورت دادن اعلان جنگ به عثمانی، برای حفظ قفقاز «تصمیماتی نظامی در آذربایجان» اتخاذ نماید.

• 72. IBZL., II/6, 2, Nr. 471 Ebda.

• 73. Ebda.

• 74. Ebda.

• ۷۵. اولین تلاش در این جهت در ۳ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۴ ذی‌حجه ۱۳۳۲ از سوی کورستوتوس انجام گرفت ولی نتیجه‌ای نداشت. (NP., Nr. 51).

• ۷۶. IBZL., II/6, 2, Nr. 471. هم‌چنین سازانف برای حفظ منافع روسیه، به سفیر خود در تهران دستور داد که «هیچ پهنانه‌ای برای درگیر شدن با جهان اسلام نباید داد». (تلگراف ۴ نوامبر / ۱۵ ذی‌حجه ۱۳۳۲ سازانف به کورستوتوس، (IBZL., II/6, 2, S. 394, Anm. 1). علت این امر عدم اطمینان دولت روسیه از موضع مسلمانان کشور خود بود، همان عدم اطمینانی که نسبت به افغانستان وجود داشت. زیرا به اعتقاد کلم (یکی از اعضای بخش سیاسی وزارت خارجه روسیه): تعصب افغانی‌ها حتی بدون دخالت امیر آن کشور می‌تواند مسلمانان روسیه را نیز تحت تأثیر قرار دهد، به ویژه هنگامی که در جبهه‌های جنگ با عثمانی، موفقیتی نصیب روس‌ها نگردد. (IBZL., II/6, 2, Nr. 458).

• ۷۷. تلگراف مورخ ۱۴ نوامبر / ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۳۲ بنکندورف به سازانف، KudM., II, Nr. 22, u. (zus. gefaßt) IBZL., II/6, 2, Nr. 484. و هم‌چنین تلگراف ۱۴ نوامبر بنکندورف به سازانف (IBZL., II/6, 2, S. 422, Anm. 2).

• ۷۸. یادداشت کوتاه سفیر انگلیس در پترزبورگ مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۳۲ به سازانف (KudM., II, Nr. 27, u. (zus. gefaßt) IBZL., II/6, 2, Nr. 511).

• ۷۹. تلگراف ۱۳ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۴ ذی‌حجه ۱۳۳۲ بنکندورف به سازانف، (KudM., II, Nr. 26, u. (zus. gefaßt) IBZL., II/6, 2, Nr. 507).

• ۸۰. ر. ک به باورقی شماره ۷۸.

• ۸۱. ر. ک به تایمز و دیگر نشریات انگلیسی سال‌های ۱۵-۱۹۱۴ م.

• ۸۲. یادداشت سفیر انگلیس در پترزبورگ مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۳۲ به

سازانف (KudM., II, Nr. 27, u. (zus. gefaßt) IBZL., II/6, 2, Nr. 511).

• 83. Ebda.

• ۸۴. یادداشت ۱۴ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۳۲ سازانف به بوکانان (IBZL., II/6, 2, Nr. 510).

• ۸۵. Ebda. سازانف در دنبال آن اظهار داشته بود ایران علاوه بر آن فاقد نیروهای مسلح، به‌خصوص در نواحی جنوبی است و بنابراین در معرض حمله ترک‌ها می‌باشد و قشون روسیه و انگلیس نیز در موقعیتی نیستند که قادر به کمک باشند.

• 86. Ebda.

• ۸۷. تلگراف مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۹ ذی‌حجه ۱۳۳۲ کورستوتوس به سازانف (IBZL., II/6, 2, Nr. 537). و نیز ر. ک به نامه مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲ محرم ۱۳۳۲ کورستوتوس به علاء‌السلطنه (NP., Nr. 88) و تلگراف مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۱۴ / ۳ محرم ۱۳۳۳ کورستوتوس به سازانف (IBZL., II/6, 2, Nr. 549).

• ۸۸. «بی‌طرفی دوستانه و خالصانه» (NP., Nr. 88).

• ۸۹. تلگراف مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۰ محرم ۱۳۳۳ کورستوتوس به سازانف (IBZL., II/6, 2, Nr. 570).

• ۹۰. تلگراف مورخ اول دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۲ محرم ۱۳۳۲ کورستوتوس (IBZL., II/6, 2, S. 387, Anm. 4) و نیز ر. ک به نامه مورخ ۶ دسامبر / ۱۷ محرم ۱۳۳۳ به علاء‌السلطنه (NP., Nr. 110). تکذیب ۷ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۸ محرم ۱۳۳۳ وزارت خارجه ایران در مورد خبر روزنامه رعد (۷ دسامبر ۱۹۱۴) مبنی بر آن که دولت ایران اعمال یک بی‌طرفی دوستانه را به روس‌ها وعده کرده است (بخش نامه علاء‌السلطنه به سفارت‌خانه‌های ایران در لندن و پترزبورگ)؛ (NP., Nr. 113) حداقل قابل سؤال است و حتی هنگامی که در ۲۱ نوامبر / ۲ محرم ۱۳۳۳ سفارت روسیه به دولت ایران اطلاع داد که دولت روسیه «از بی‌طرفی خیرخواهانه و دوستانه ایران در قبال هم‌سایه شمالی» اطلاع یافته است، دولت ایران این مسئله را هیچ‌گاه تکذیب نکرد. (Vgl. NP. 88).

• ۹۱. در سال‌های پیش از جنگ در میان علمای حقوق بین‌الملل این عقیده به‌طور عام رایج بود که از لحاظ حقوق بین‌الملل مرز مشخصی میان اقسام بی‌طرفی «مطلق» یا «خیرخواهانه» یا «دوستانه» وجود ندارد و در نتیجه با ذکر این اصطلاحات، حقوق و تکالیف خاصی ایجاد نمی‌شود و کلاً این اصطلاحات قابل پذیرش نیستند.

(Vgl. Liszt, S. 329, Martens, Bd. 2, S. 559, Kleen, Bd. 1, S. 76, Bonfils, S. 737, u. Wheaton, S. 565).

• ۹۲. الف - در ۱۶ اوت ۱۹۱۴ / ۲۳ شوال ۱۳۳۲ فون هنتینگ دبیر سفارت آلمان، در شهر همدان مورد حمله یک کارمند بانک استقراضی که یک ارمنی تامبولیست بود قرار گرفت. هنگامی که مقامات ایرانی درصدد مجازات وی برآمدند، مأمورین کنسولگری روسیه به این بهانه که ارمنی مذکور کارمند بانک روسی است و تحت حمایت آنان قرار دارد، از مجازات وی جلوگیری کردند.

(NP., Nr. 71, u. Hentig, Heimritt, S. 39).

ب- در اواخر اوت ۱۹۱۴ / اوایل شوال ۱۳۳۲، اورلوف سرکنسول روسیه در تبریز توسط کنسول آمریکا در آن شهر از لیتن و همسر وی و تمامی اتباع آلمان در تبریز خواست که فوراً تبریز را ترک گویند و دلیل آورد که نظر به دشمنی محافل نظامی روسیه با آلمانی‌ها، وی قادر به تضمین امنیت آنان نمی‌باشد. (NP., Nr. 71, u. Litten. Flitterwo., S. 22/3). تلگراف کاردورف «از طریق استانبول به تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۴ / ۲۰ شوال ۱۳۳۲ به وزارت خارجه آلمان، A. 21540/14. البته کوشش بعدی روس‌ها که توسط یکی از عمال خود خیال درگیری در کنسولگری آلمان را داشتند عقیم ماند. (NP., Nr. 71, u. Litten. ebda., S. 24/5). ۲۴-۵، تلگراف کاردورف «از طریق استانبول به تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۴ / ۲۰ شوال ۱۳۳۲ به وزارت خارجه آلمان، A. 21541/14.

ج- در ۱۴ اکتبر / ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ کنسول روسیه در ارومیه سعی کرد حاکم شهر را وادار کند کنسول عثمانی و دیگر اتباع ترک را که به آن‌جا پناهنده شده بودند، به زور خلع سلاح کند و اسلحه آنان را به روس‌ها تحویل دهد. شماره‌های (NP., Nr. 20, 21, 22, 23, 39 (Annexe A u. B).
د- در ۲۵ اکتبر / ۵ ذی‌حجه ۱۳۳۲ در شهر مشهد سه سرباز روسی به مغازه هوفمان تاجر آلمانی وارد شدند و او را به قتل رساندند. کنسول روسیه در این باره ضمن ابراز تأسف اعلام کرد که دو مقصر را دست‌گیر کرده و برای مجازات به تاشکند فرستاده است. (Vgl. NP., Nr. 31, 35, 36, 71, 49)

ه- در ۲ نوامبر / ۱۳ ذی‌حجه ۱۳۳۲ اندکی پس از آغاز جنگ روسیه و عثمانی، عاطف‌بیگ کنسول عثمانی و ارتلت Ertell کنسول اتریش در تبریز به وسیله اورلوف سرکنسول روسیه در آن شهر بازداشت شدند و در همان روز به تفلیس منتقل شدند. کنسول آلمان در تبریز، لیتن، تنها در آخرین لحظه توانست از در دیگر کنسولگری فرار کند و خود را تحت حمایت کنسولگری آمریکا قرار دهد. (Vgl. NP., Nr. 51, 52, 53, 55, 56, 66, 71, u. Litten, Flitterw., S. 40 ff.) و تلگراف کاردورف «از طریق استانبول به تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۶ ذی‌حجه ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان، (A. 29607/14).

روس‌ها در توضیح این رفتار خود اظهار داشتند که آن سه کنسول با کمک محرکین می‌خواستند در تبریز و آذربایجان که نظامیان روسی آن نواحی را برای برقراری نظم در اختیار خود گرفته‌اند، ایجاد فتنه و آشوب کنند. (Litten, Flitterw., S. 48/9) ولی واقعیت آن بود که عمل مزبور تنها یک اقدام پیش‌گیرانه بود. در اول نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۳۲ نماینده کارکنان امور مرزی مستقر در حکم‌رانی قفقاز یعنی ستولیزا Stoliza به وزارت خارجه روسیه گزارش داد: «چون دولت ایران در موقعیتی نیست که قادر به دفاع از خود باشد، و نیز نظر به این‌که دستورهایی دال بر عدم توجه به بی‌طرفی آن کشور واصل شده است، ژنرال وروپانوو Woropanow سرفرمانده کل، دستور داد کنسول‌های آلمان، اتریش، عثمانی و هم‌چنین کلیه عناصری که برای ما خطرناک هستند، بازداشت گردند». (IBZI., II/6, 2, Anm. 1, S. 413) و از آن‌جایی که روس‌ها اتباع

آلمانی مقیم تبریز را که شامل ۱۳ مرد، ۱۱ زن و ۱۷ کودک بودند، تهدید می‌کردند که آنان را از طریق روسیه و سوئد به آلمان خواهند فرستاد و آن‌ها مجبور شدند در ۳ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۴ ذی‌حجه ۱۳۳۲ عازم تهران گردند، در ۶ نوامبر / ۱۷ ذی‌حجه ۱۳۳۲ در شهر میانه قزاقان روسی به آنان رسیدند و همگی را مجبور به بازگشت به تبریز نمودند، آن‌گاه در ۱۱ نوامبر / ۲۱ محرم ۱۳۳۳ تحت نظر نظامیان روسی همگی از طریق قفقاز به تفلیس منتقل گردیدند. (NP., Nr. 65, 67, 68, 69, 70, 71, 74, 75, 77, 80, u. Litten Flitterw., S. 55 ff. استانبول به تاریخ ۹ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۰ ذی‌حجه ۱۳۳۲ به وزارت خارجه آلمان، A. 30259/14. در همان روز (۱۱ نوامبر / ۲۲ ذی‌حجه ۱۳۳۲) علاءالسلطنه وزیر خارجه ایران ضمن اظهار تأسف از این واقعه، اظهار داشت رفتار مقامات نظامی روسیه (در این مورد) برای دولت ایران «نوعی فورس‌ماژور» بوده و هیچ مسئولیتی را نمی‌توان متوجه دولت ایران کرد (NP., Nr. 77). روس‌ها یتیم‌خانه‌های آلمانی در خوی (۲ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۲) و ارومیه (۴ نوامبر ۱۹۱۴ / ۴ ذی‌حجه ۱۳۳۲) را تعطیل کردند و کارکنان آلمانی یتیم‌خانه ارومیه در ۶ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۷ ذی‌حجه ۱۳۳۲ به روسیه منتقل شدند تا از طریق سوئد، به آلمان فرستاده شوند. (Litten, Flitterw., S. 26-30 u. 76).

درحالی که زنان و کودکان و بیماران به آلمان فرستاده می‌شدند، ۱۰ مرد آلمانی که در ایران بی‌طرف، زندانی بودند و قادر به دفاع از خود نبودند، به بازداشت‌گاه جنگی روس‌ها انتقال یافتند. بر اثر اقدامات سفیر آلمان در واشنگتن که آن بازداشت‌ها را در ایران بی‌طرف نقض حقوق بین‌المللی می‌دانست و خواستار آزادی زندانیان بود، دولت آمریکا به سفیر خود در پترزبورگ مأموریت داد وزارت خارجه روسیه را در جریان بگذارد و کوشش خود را مصروف رهایی آن زندانیان نماید (تلگراف سن - س. بریان St. S. Bryan مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۲ صفر ۱۳۳۳ به ماری Marye سفیر آمریکا در پترزبورگ و هم‌چنین (FRUS., 1915/Suppl., S. 990/1).
در ۱۱ مارس ۱۹۱۵ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ دولت روسیه با ارسال یادداشتی تقاضای آزادی بازداشت‌شدگان را رد کرد (FRUS., 1915/Suppl., S. 992). آن‌ها در یادداشت مزبور بی‌توجه به این‌که ایالت مهم استراتژیک آذربایجان و دیگر نواحی شمالی ایران را از ۵ سال قبل بدون رضایت دولت ایران به اشغال نظامی خود درآورده بودند، ادعا می‌کردند که البته ایران بی‌طرف است ولی بی‌طرفی آن کشور را نه روس‌ها، بلکه ترک‌ها که با آلمانی‌ها همکاری می‌کنند و عده‌ای از آنان به فرمان آلمانی‌ها کار می‌کنند، نقض کرده‌اند. در آن یادداشت علاوه بر این ادعا شده بود که روسیه تحت آن شرایط برخلاف تمایل خود مجبور است درگیری را در آن قسمت از خاک ایران گسترش دهد و آن منطقه را به منزله یک منطقه جنگی به شمار آورد، بنابراین دولت روسیه حق دارد در آن منطقه جنگی طبق ضرورت‌های نظامی، علیه اتباع کشورهای دشمن خود اقدام کند. در پایان نتیجه‌گیری شده بود که با توضیح فوق این آلمان است که بی‌طرفی ایران را نقض کرده است! بنابراین حق ندارد با استناد به بی‌طرفی ایران تقاضاهایی مطرح نماید. دولت آمریکا پس از دریافت این پاسخ و عقیم ماندن دیگر تلاش‌هایش، پای خود را از ماجرای رهایی زندانیان آلمانی

بیرون کشید و به عنوان حافظ منافع آلمان در ایران، به آلمان توصیه کرد رفتار عادلانه تری در برابر دولت ایران پیش گیرد، زیرا «گویا» بی طرفی این کشور و حقوق ناشی از آن نقض گردیده است (تلگراف لانسینگ ۱۳ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۲ ذی قعدة ۱۳۳۲ به برن اشتورف Bernstorff سفیر آلمان در واشنگتن (FRUS., 1915/Suppl., S. 994).

• ۹۳. (Vgl. Np., Nr. 43, 45, 46, 50, 76, 78, 79 u. 81.) از ابتدای نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۱ محرم ۱۳۳۳ ترک‌ها مرکز نقل عملیات نظامی خود را از غرب ارومیه به ناحیه جنوبی دریاچه ارومیه منتقل کردند. (Vgl. Nr., Nr. 41, 49, 90, 91, 95, 101, 102, 103 u. 104 sowie 106) هدف ترک‌ها این بود که رهبران و روحانیون کردهای عثمانی و به خصوص کردهای ایران را در ناحیه شرقی محور رواندوز - سلیمانیه برای شرکت در اعلان جهاد به سوی خود جلب کنند و از آن‌ها یک «نیروی پیش‌تاز ارتش ترک» تشکیل دهند. (NP., Nr. 45).

• 94. (Vgl. Np., Nr. 84, 89, 93, 94, 95, 101, 102, 103, 104).

• 95. (Vgl. NP., Nr. 46, 47, 50, 56, 78, 106).

• 96. (Vgl. NP., Nr. 48, 57, 82, 86).

• 97. (Vgl. NP., Nr. 82, 86 u. IBZL., II/6, 2, Nr. 588).

• ۹۸. مستوفی الممالک اظهار داشت افکار عمومی ناراضی خود را از مرجع شمردن روس‌ها نشان داده‌اند و دولت را متهم می‌کنند در مورد روس‌ها بی طرفی را مراعات نمی‌کند. از سوی دیگر سفیر عثمانی جداً خواستار صدور اعلامیه‌ای مبنی بر تصریح موضع دولت ایران در مقابل عثمانی شد و تهدید کرد «در صورتی که قشون روسی در ایران باقی بماند، عثمانی نیز دیگر قادر به رعایت بی طرفی ایران نخواهد بود (تلگراف کوروستوتس، ۲۴ نوامبر ۱۹۱۴ / ۵ محرم ۱۳۳۳ به سازانف، (IBZL., II/6, 2, Nr. 558) در ۲۶ نوامبر ۱۹۱۴ / ۷ محرم ۱۳۳۳ علاء السلطنه با ارسال تلگرافی به وزرای مختار ایران در لندن و پترزبورگ نظر خود را این‌طور ابراز داشت که «هرگاه روس‌ها با خروج از ایران موافقت می‌کردند، عثمانی نیز طبق وعده‌هایی که داده بود، بی طرفی ایران را محترم می‌شمرد.» (NP., Nr. 82) و نیز رک به (NP., Nr. 86) که در آن، نامه مورخ ۱۸ نوامبر / ۲۹ ذی حجه ۱۳۳۲ علاء السلطنه درباره همان موضوع مستتر می‌باشد.

• ۹۹. در مذاکراتی که تاونلی و رئیس‌الوزراء و وزیر خارجه ایران نیز حضور داشتند، کوروستوتس اظهار داشت اگر روس‌ها تقاضای تخلیه ایران را از قشون خود بپذیرند، این تسلیم به منزله علامت ضعف آنان تلقی می‌شود و باعث دل‌گرمی محافل طرف‌دار ترک خواهد شد. (IBZL., II/6, 2, Nr. 565).

• ۱۰۰. در نیمه اول اکتبر ۱۹۱۴ / اواخر ذی قعدة ۱۳۳۲ کاردورف گزارش داده بود تحولات ایران به نحوی پیش می‌رود «که در صورت وقوع جنگ بین روسیه و عثمانی، انتظار می‌رود عشایر شمال ایران آمادگی قیام علیه روس‌ها را داشته باشند» (تلگراف کاردورف «از طریق استانبول به تاریخ ۱۴ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۳ ذی حجه ۱۳۳۲ به وزارت خارجه آلمان» (A., 26588/14) و هم‌چنین کاردورف سفارت اتریش - مجارستان در تهران نیز در ۱۹ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۸ ذی قعدة ۱۳۳۲ گزارش داد در

شمال غربی ایران آمادگی کامل وجود دارد تا در صورت وقوع جنگ میان روسیه و عثمانی، عشایر «فوراً وارد عمل گردند»، نامه مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۱۴ / ۵ ذی حجه ۱۳۳۲ سفیر اتریش در برلین به وزارت خارجه آلمان (A., 28402/14).

• ۱۰۱. در ۲ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۳ ذی حجه ۱۳۳۲ کاردورف به وزارت خارجه آلمان اطلاع داد عشایر ایران «در صورتی که بخواهند به تنهایی وارد عمل شوند، از توانایی کافی برخوردار نیستند». و به ناچار آن عشایر در انتظار حمایت لازم ترک‌ها از خود هستند (تلگراف شماره ۹۸، A., 29315/14) و در همان روز وی مجدداً تلگراف کرد که «گسیل فوری سواره‌نظام ترک به قزوین، همدان و یساقم، برای تسریع حوادث اهمیت فرقی‌العاده دارد» (تلگراف شماره ۹۹، A., 29351/14).

• ۱۰۲. تلگراف کاردورف (شماره ۱۰۰)، مورخ ۲ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۳ ذی حجه ۱۳۳۲ (A., 29359/14).

• ۱۰۳. تلگراف مورخ ۴ نوامبر / ۱۴ محرم ۱۳۳۳ زیرمن به وانگنهایم جهت ارسال به تهران (A., 29359/14) و هم‌چنین رک به یادداشت زیرمن مورخ ۳ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۴ ذی حجه ۱۳۳۲ (A., 29315/14).

• ۱۰۴. زیرمن از وانگنهایم انتظار داشت تا آن‌جا که کوشش‌های کاردورف در جهت برآورده کردن هدف مورد نظر می‌باشد و در استانبول نیز قابل اجرا است، «بدون هیچ مانع و رادعی مورد تشویق واقع شود». تلگراف مورخ ۴ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۵ ذی حجه ۱۳۳۲ زیرمن به وانگنهایم (A., 29359/14) و در همان روز مراتب به دبیر مشاور قرارگاه کل نیز اطلاع داده شد.

• ۱۰۵. تلگراف کاردورف مورخ ۲ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۳ ذی حجه ۱۳۳۲ (A., 20315/14).

• ۱۰۶. تلگراف رومبرگ Romberg مورخ اول اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۰ ذی قعدة ۱۳۳۲ به (A., 24658/14) وزارت خارجه آلمان و تمامی گزارش رومبرگ مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹۱۴ / ۹ محرم ۱۳۳۳ در (A., 26420/14).

• ۱۰۷. شاه‌زاده ابوالفتح میرزا سالارالدوله که به قول شوستر «شاه‌زاده دیوانه‌ای» بود در سال ۱۸۹۱ م / ۱۳۰۹ ق متولد شد. وی برادر محمدعلی، پادشاه سابق (۱۹۰۹-۱۹۰۷ م) و عموی احمدشاه بود. در سال ۱۸۹۷ م / ۱۳۱۵ ه. ق والی کرمانشاه، و در سال ۱۸۹۹ م / ۱۳۱۷ ه. ق حاکم زنجان، و در سال ۱۹۰۰ م / ۱۳۱۸ ه. ق والی عربستان (خوزستان) گردید. در سال ۱۹۰۴ م / ۱۳۳۲ ه. ق مظفرالدین شاه پدر او را به تهران احضار کرد و چون در مظان تهمت طغیان بود تحت نظر قرار گرفت. در همان سال سالارالدوله به لرستان فرار کرد و پس از تماس با عشایر آن منطقه، سرانجام به تهران برده شد و پس از آشتی با پدر در سال ۱۹۰۵ م / ۱۳۲۳ ه. ق به ولایت کردستان منصوب گردید. اندکی پس از به سلطنت رسیدن محمدعلی شاه، علیه برادر در همدان طغیان کرد، ولی در سال ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه. ق در نهاوند شکست خورد و دست‌گیر گردید. پس از تبعید محمدعلی شاه، دوباره آزاد شد و در ژوئیه ۱۹۱۱ / شعبان ۱۳۳۰ سعی کرد شاهشون‌ها را برای دست‌یابی به سلطنت، به سوی خود جلب کند، با این تعهد که غیر از وجهی که برای مخارج

شخصی خود لازم دارد، از آنان مالیاتی نگیرد. وی اندکی بعد به سبب عدم محبوبیت به عثمانی رفت اما در همان ماه ژوئیه ۱۹۱۱ / شعبان ۱۳۳۰ برای تحریک کردها به نفع خود به ایران بازگشت. هنگام ایجاد تحریکات در میان کردها خیر بازگشت شاه سابق نیز به ایران رسید و سالارالدوله بلافاصله جانب برادر را گرفت و یک حمله گزانبیری به تهران را که توسط دولت مشروطه اداره و محافظت می‌شد آغاز کرد. اما پس از چند پیروزی، در اواخر سپتامبر ۱۹۱۱ / شوال ۱۳۳۰ نیروهای دولتی او را شکست دادند و مجبور به فرار کردند. سال بعد، باز به کشور بازگشت تا با سوءاستفاده از حکومت وحشت روس‌ها و وضع اختناق‌آمیز موجود، بخت خود را بیازماید. وی ابتدا در این خیال بود که کردستان را تحت سیطره بگیرد و از آن‌جا نقاط دیگر را مورد تهدید قرار دهد، ولی والی کرمانشاه وی را شکست داد و او ناچار گردید موقتاً کرمانشاه یعنی مرکز عملیات خود را ترک کند. اما در ماه اکتبر / ذی‌قعدة و ذی‌حججه، باز سر و کله او در آن نواحی پیدا شد و مجدداً برای اندک زمانی تهران مورد تهدید واقع شد. ولی وی عازم مازندران گردید و کوشید با جمع کردن مالیات و درآمد گمرکی، حق انتصاب والی را به خود اختصاص دهد. در اواخر سال ۱۹۱۲ / محرم ۱۳۳۱ کابینه جدید علاءالسلطنه تصمیم گرفت با وساطت سفیر روسیه، او را به حکومت گیلان منصوب کند و از شر او راحت شود. ولی طولی نکشید که به اصرار نایب‌السلطنه از ایران اخراج شد و تا شروع جنگ در سوئیس اقامت کرد.

(Litten, Flitterw., S. 230/1. Shuster, S. 23/4, 91, 105, 110, 129, 131, 133, 142/3, Sykes, P.M., History, Bd. 2, S. 423 u. 430; vgl. auch IBZI., III/2, 2, Nr. 805, u. III/4, 1, Nr. 15, 20 u. 243, u. CRAP., Nr. 1 (1913) Cd. 6807 u. Nr. 2 (1913) Cd. 7053).

اسنادی که وزندونگ برای نشان دادن شخصیت سالارالدوله ضمیمه کرده است (مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۱۴ / ذی‌قعدة ۱۳۳۲ ضمایم A, 24885/14) نه تنها به اندازه کافی مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفت، بلکه در اسناد مزبور اصولاً از فرصت‌طلبی‌های سالارالدوله و سوء شهرت وی در ایران سخنی به میان نیامده بود، با این‌که کتاب شوستر و اسناد مکتوب فرماندهی و بالاخره مقالات روزنامه‌های سال‌های ۱۳-۱۹۱۱ م می‌توانستند خمیرمایه یک گزارش جامع باشند.

• ۱۰۸. تلگراف مورخ ۴ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 25281/14).

• ۱۰۹. تلگراف مورخ ۸ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 25797/14).

• ۱۱۰. تلگراف مورخ ۹ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ زیمرمن به رومبرگ (A, 25797/14).

• ۱۱۱. تلگراف مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۱۴ / ۹ ذی‌حججه ۱۳۳۲ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 29739/14).

• ۱۱۲. تلگراف مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۱۴ / ۹ ذی‌حججه ۱۳۳۲ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 28715/14).

انداخت زیراکت کوادت Quadt سفیر سابق آلمان در ایران و سلف او پرنس روئیس نیز با تمام

بی‌اطلاعی خود از اوضاع ایران مأموریت یافت که به وانگنهایم اطلاع دهد سالارالدوله در ایران به عنوان شخصی «نه‌چندان عاقل» معروف است و بدون تردید به دنبال دست‌یابی به هدف‌های جاه‌طلبانه شخصی است، ولی بی‌گفت‌وگو طرف‌دارانی دارد و تنها شاه‌زاده ابرانی است که می‌تواند به عنوان عاملی برای تجتمع و راهبری عشایر، مورد توجه قرار گیرد. (تلگراف مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۱۴ / ۸ محرم ۱۳۳۲ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان، «A, 28739/14»).

• ۱۱۳. توسط تلگراف کاردورف (از استانبول به تاریخ ۶ نوامبر / ۱۷ ذی‌حججه ۱۳۳۲) به وزارت خارجه آلمان اطلاع داده شد (A, 29842/14).

• ۱۱۴. تلگراف مورخ ۹ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۰ ذی‌حججه ۱۳۳۲ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 30258/14).

• ۱۱۵. تلگراف کاردورف مورخ ۹ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۰ ذی‌حججه ۱۳۳۲ (از طریق استانبول به تاریخ ۱۱ نوامبر) به وزارت خارجه آلمان، (A, 30549/14).

• ۱۱۶. تلگراف کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۷ ذی‌حججه ۱۳۳۲) به وزارت خارجه آلمان، (A, 31093/14).

• 117. (A, 30549/14).

• 118. (A, 31093/14).

• ۱۱۹. در این باره در فصل سوم پیش‌تر توضیح داده شده است.

• ۱۲۰. تلگراف فرمانده کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۲ ذی‌حججه ۱۳۳۲) به وزارت خارجه آلمان (AS, 2588/14) «کابینه مستوفی کماکان تحت فشار انگلیسی‌ها و روس‌ها می‌باشد» (همان منبع). تغییر حکومت فعلاً صلاح نیست زیرا بیم آن می‌رود که «روس‌ها برای تشکیل کابینه‌ای که کاملاً ضد ما باشد فشار وارد کنند». تلگراف مورخ ۹ نوامبر ۱۹۱۴ (از طریق استانبول ۱۱ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۲ ذی‌حججه ۱۳۳۲) به وزارت خارجه آلمان، (A, 30549/14).

• ۱۲۱. AS, 2568/14 و A, 30549/14 (همان منبع).

• ۱۲۲. AS, 2568/14 (همان منبع). میرزا حسن خان مستوفی الممالک در فرانسه تحصیل کرده و مانند اروپاییان تربیت یافته بود. وی از ابتدا طرف‌دار مشروطه‌خواهان بود و پس از بروز شکاف میان آنان جانب دموکرات‌ها را گرفت. کوشش دموکرات‌ها برای رساندن وی به نیابت سلطنت احمدشاه نابالغ عقیم ماند ولی او در زمره شخصیت‌های برجسته آن دوره باقی ماند. مستوفی در ۱۳ اکتبر ۱۹۱۰ / ۱۰ ذی‌حججه ۱۳۳۲ اولین کابینه دموکرات‌ها را تشکیل داد و در بسیاری از کابینه‌ها مقام وزارت داشت. (Gamāizādā, S. 348, Sykes, P.M., Hist, Bd, 2, S. 422, u. Bahār, S.16/11).

• ۱۲۳. A, 30549/14 (همان منبع).

• ۱۲۴. تلگراف کاردورف مورخ ۱۷ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۸ ذی‌حججه ۱۳۳۲ (از طریق استانبول به تاریخ ۲۱ نوامبر / ۲ محرم ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان، (A, 31735/14).

• 125. Ebda.